

را شبیه نماید که اگر دین و دینان نبودند ملك و دولت نبود اگر اهتمام علماء روحانین نبی بود ملك ایران را حالت احتضار رسیده و شربت ناگوار مرگ را چشیده بود با این همه بدبختانه دیده و شنیده میشود که سران ملك دین را حشمتی نبی دهند و مطبوعات ملی آیین را وقتی نبی نهند . بلکه از اشاعه موهنات دین و شر منافیات آئین درینج نبی دارند . عجیب‌مگر این همه خان فشانی نه رای این بود که ما ملك و دین را توأم ندیدیم سهل است ، که بین این دو کله مؤتلفه که قوام قومیت و اساس مدنیت بتواطفی این دو منوط است صد طاب السواء والارض یاقیم، دین بدل و داد مارا دعوت میگردد و ملك بجزور و بیداد میخواند ، دین بمواسات و مساوات میگفت ملك بتباین و منافات دین مارا احرار گفت ملك مارا عید گرفت دین مارا باوج علیین همی کشاید . ملك مارا بخصیص سخن رسانید دین بتعلیم مشاعر عکوف داشت ، ملك بهم مساجد قیام کرد دین در موقف حرمت توقف فرمود ، ملك از حریم محرمات تجاوز نمود دین سفک دم محترم را محرم شمرد ، ملك اسراف در قتل را شمار گرفت دین نوامیس الهیه را محترم دانست ، ملك اشاعه فاحشه را منظم دین سد نفوذ را بیاد میداد ، ملك بمجوحة خویش را بیاد دین حفظ بیضة اسلامیة را از دست برد اجانب اولین فریضه شمرد ، ملك حوزه اسلامیة را در معرض تصرفات مستقیمه و غیر مستقیمه اجانب در آورد ، و بالاخره آنچه در حفظ و ترقی و سعادت ملك و ملت لازم بود دین و دینان توشیح نمودند بلکه در این اواخر تمام مجرود خود را در حفظ ملك مبذول داشتند تا رشته حفظ گوهر گران بهای استقلال ملك بدست آمد ، اینک که بحمدالله موقع شروع بهائیمیات رسیده و مجلس شورای ملی مفتوح گردیده هر روز یکی از موهنات دینی بتوسط جرائد اسلامی منتشر میشود و وکلاء ملت را جالب دقت نمیشود

بار خدایا ما ایرانیانرا چه اقتاده که هیچگاه از دو طرف افراط و تفریط تجاوز ننموده جهل خود را بمعرف اجلائی (الجاهل اما مفرط او مفرط) بمالین معرفی میکنیم ، با اینکه مارا رهنائی چون اسلام در پیش است ، که هواره بانوار مضیقه خود صراط مستقیم توسط و اعتدال را بدون اینکه يك نكته از

سهات دین و دنیا را فاقد باشیم بکمال صافی و روشنی با ارائه میدهد و طریقه وسطی را که مجتمع ملك و دین است از دست داده بر دو طرف افراط و تفریط میرویم و ملك و دین را از يك دیگر جدا میخوانیم ، یکی مبینی خود را عالم اسلامی نام میدهد و تحدید حد يك نفر سلطان جائز و سفاك خان را برای ادراك مشتمیات خویش مخالف دین جلوه میدهد و سی کرور نفوس محترمه را اسیر جبهه قهریک خود خواه خود غرض میخواند ، دیگری را می بینی اندازه قمار يك شبه خویش را از حفظ يك حوزه اسلامیة درینج میدارد و برایکه چرا حزن موقوفة کرمان شاهان به نجف اشرف میروند تا نوع آیه الله خراسانی را که محیی ملك و مات اسب محفوظ دارد افسوس میخورند و منافی مشروصیت دولت و ترقی مملکت میداند . آن دیگر را می بینی بخیال نفوذ استبدادی خویش مملکت اسلامی و نوامیس اسلامیة را معاینه در جنگال روس می بیند و مشروصیت دولت را نمی پسندد ، بخیال اینکه مبدا میان او و يك نفر مسلمان بهتر از او حکم مساوات جاری دارند ، و هیچ تصور نمیکند که در صورت تسلط روس بین او و سگ یک نفر کافر تساوی مجری خواهد شد . دیگری را می بینی که بگانه دیپلمات عصر و ضامن سعادت ایران بشمار میروند و اصمحلالات قواعد اسلام را در جنب يك قانون فرنگی بهیچ میشارد و کهنه برستی می انگارد و تلویحا و تصریحا بی اعتقادی خود را بخدا و رسول و قرآن منزل در اجات گفتار و وجنات کردار ارائه میدهد و برای اینکه تحصیل فرنگستانی خود را نماید دهنده از هیچگونه توهینی بدین اسلام معاینه نمیکند ، بجای اینکه افتخار خود را باسلام بدانند و در دقائق تاریخیه اسلام غور نمایند و فکر خود را در این دقیقه ربانیه تمیق دهند که قبل از اسلام در تمامی کره ارض حق در ایران که چشم و چراغ جهان بود تمدنی که قابل تحسین باشد جاری نبود ، بلکه ترقی و تساهل همیشه شخصی و دایر مدار عدل و جور اشخاص بود ،

اسلام است که قوانین محکمه آورد ، اسلام است که حکومت نوعیه آورد ، اسلام است که موازین عادلانه داد ، اسلام است که قوائم قویمه گذارد ، اسلام است که اجتهادات پسر و از زمین ضلله پهنه فایده و از مدینه تینلیب

مَدینه حریت تحویل داد، و بالآخره اسلام است که
 این وزبان و سلطنت خود را در اندک مدت درزباده
 از نصف معموره ارض اشاعت داد، بی فرنگیان سهل
 انکاری مسلمانان و اکتفاء ایشان را بادیات سهله
 اسلام و تن آسانی آنان را از فلسفه نافع آن
 معتم شمرده روح اسلام را از ما گرفته و بصورتی
 محسوس در آورده با فروختند، بلکه بهائیت سیف
 معلوم فلسفه اسلامی رقاب ما را در رفته رقیبت در
 آورده ما را عبد ذلیل گرفتند. اینک که با تباهات
 و بانیه ملت و دولت اسلامی از این خواب متمادی
 بیدار و فکر ترمیم کار خود افتاده اند باز می بینی
 همین ترقی خواهان ملک که واقعا هم ترقی خواهند
 ولی بواسطه قلت استیناس باحکام دینی و ضعف
 هوای اباییه در اشاعة موهنات اسلام قاصی نیز گو
 و قدمی تند بودارند. و از این نکته مهمه غافلند
 که اشاعة موهنات اسلامیات جالب نفرت قلوب رعیت
 و نفرت قلوب مرخی اعصاب ملت و ارجاء اعصاب
 ملت مندر بهر لاک دولت است

ما هیچ استبعاد نمیکنیم که تجدید اصطیاد تبید و
 آما. بلا حظه حفظ حقوق بن الملک و رعایت نزاکت
 بی الدول خلی از محذور نباشد و اگر حجج اسلامی
 مقتضیات مزبوره را مجوز منع بدانند البته کافه مسلمین
 احکام مطاعه ایشان را اذاعت خواهند کرد. ولی
 فروختن مسلمانان کثیر موروثی خود را به مسلمان
 دیگر در پای تخت اسلامی مستلزم چه محذوری
 خواهد بود. که باید روزنامه اسلامی ما به پیش
 قلم مسلمانان را از ملک موروثی او محروم دارد که
 بچاره مسلمانان از ترس روزنامه نگار قبالة
 عتق اجباری ملک اسلامی خود را تقدیم اداره
 محترمه نماید، ما و مدیر آن روزنامه را آن مایه
 از علم نیست که اسرار احکام الهیه را ادراک نمائیم
 که چگونه آدمی زاده میتواند ملوک آدمی باشد، بازم
 اگر مقام مقتضی بود بعضی از اسرار این حکم مطاع
 را بیان می نمودیم ولی اولی و اوفق به مقام نبودت
 این است که تمامی احکام الهیه را بعنوان تعبد و
 ایمان بنیب تلقی کنیم

قال علیه السلام یا ابان دینا فقه لایصاب بالحقول
 بجا از روزنامه نویسی توقع نداریم که اعلان فروش
 سرایب اجنبی را بدهد، ولی تشخص نوع زمین که

در مقابل یارک فلان فروخته میشود کان نداریم مال
 تبعه خارجه باشد، فقط از مقام اسلامیات مدبر محترم
 مستدعی بودیم که بصاحب زمین اگر مسلمان است
 میفرمود. ای مسلمان همان معاملات ربویه هلاکت
 ابدیه ایرانیان را کانی است دیگر روز معاملات
 امریکائی لازم نیست در ایران اشاعه شود. بحقیقت
 اسلامیات قسم است اگر نظمی و عدایه ما در تنظیمات
 و محاکمات همان قانون قرآنی را تا یک درجه منور
 میداشتند و در مجازات سارقی که چندین دفعه دزدی
 کرده بچند روز یا چند ساعت حبس یعنی بذیرفتن
 در یک عمارت مالی با تهیه ملزومات معاش که در
 مراجع ایرانی مولا میگروپ سرقه ابدی است اکتفا
 نمی شد و در مجازات یک نفر مفسد که دست مسلمانان
 را بریده و بکنفر همجنس خود را مادام العمر از تمامی
 حیلوط رندکی سفر الکنف گذاشته به بست و چند
 روز حبس اقتضای فرمودند و هر قصاص که
 حکم الهی است درباره او معمول میشد بحکم (ولکم
 فی القصاص حیات یا اولی الایباب) دولت ایران را تا
 حال یک حیات سیاسی و قدرت اسلامی دستیاب بود
 که دور باش آن دست رد بر سینه نامحرم میزد،
 دیگر نه از شیخ فضل الله ملا قربان علی میزاد،
 نه طلائع اصفهان بطمع حام می افتاد. نه محمد علی
 میرزا خیابان عودت میکشید، نه چند نفر درد
 شاهسون بدستگیری اول مفسد روزگار رحیم خان
 چلیبانی دولت جوان ایران را در انخوف نازک
 دوچار یک سکنه مستطیله و یک مصرف هنگفت میکرد،
 و نه بهانه جوئی اجانب و بیخ و بیخ می یافت، اول
 از مقام منبع ریاست روحانی نجف اشرف با کمال
 ضراعت خواستاریم که هر چه زودتر نمایندگان خسه
 را پس از انتخاب قانونی بدارالشورای کبری کسبله
 دارند از مجاورین نجف اشرف که بنده را از فیض
 صحبت ایشان بهره یابیده، زینده تر از همه آقایان آقای
 آقا سید مصطفی کاشانی و آقای شیخ اسمعیل محلاتی
 و آقای میرزا محمد حسین نائینی و از خود شهران
 آقای آقا شیخ مرتضی آشتیانی و آقای آقا میرزا
 سید حسین فی اند، نایا از حوزه منیمة علمیه نجف
 اشرف استدعا میکنیم که یک لایحه دینیه مرشح
 بنوشیح حضرات آیات الله پیش نهاد مجلس مقدس
 نموده اجراء آن را از کابینه وزراء جدا خواستار

شوند، و ناچار از وکلاء عظام مجلس مقدس درخواست داریم که اصلاحات فوریه را موجب تعویق این مقصود مقدس بنگارند. که هرچند این فریضه لازمه از فوریت فائده نسبی، ولی اصلاحات فوریه را دوحه تقویت میدارد و سیاست ملک را بوخامت عاقبت میکشاند. و راه از کابینه وزرا خاصه و درت عدلیه و معارف استمداد داریم که مهلوس خود را از عتاه دین پرور معادل المزاج اتحاد کنند که هم دور که اداره گردانی و حسن انتظام محتاج به انتشار حرحه است. دین نگاهداری و حفظ اسلام نیز بهشت داخله خواهد بود و مخصوصاً از دین معارف که شالوده ترقیات ملکی است متداریم که مدیرین مدارس را از ممتازین بدین داری و معرم اخلاق متعصب کنند. و اگر مدیر و مدرس دین پرور که در دارند چنان که بکن میکنیم عذر وزارت معارف هم باشد لاقول مدارس را در تحت مراقبت و نظارت و محاربات در آورید. بدری که دست پرش را میگردد و از مدرسه حضرت عبدالعظیم بیرون می برد و میگوید من نمیتوانم به این پسر و در پیش چشم من بیدین میکنند اگرچه عامی است و عیبم که چه میگوید. ولی دانایان باید دقت کنند که آن نکته که ذهن این جهل بچاره را پریشان کرده چیست: آیا با علم جغرافیا دشمنی دارد یا از تاریخ متعصب است. یا از علوم شرعیه نترس میکند. یا از عربی وحشت دارد. یا از مجرد لغت فرانسه میترسد. یا نادانی را برداشن ترجیح میدهد نه بخدا هیچ یک نیست بلکه مرتکز ذهنی می چرخد و آنکه استخراج کنیم خواهیم یافت که فقط چیزی که ذهن او میزند و نمیتواند ببسارت صحیح در آورد همین است. که مریان حدید عربی حده دیانت و اسلامیت و برهیز کاری نیستند و الا این عملیات شرعیه ندارند. بلکه ملازمت تقوی و خدا ترسی را منای تربیت و تمدن میدانند. این است که باین همه اهتمامات عصر جدید هنوز تعلیمات ابتدائی تعمیم نیافته و ما بر یقین واردیم که اگر برتیب معروض معمول دارند محتاج بتعلیم اجباری نخواهیم بود و اگر نشد اجبار مفید نخواهد شد، چه علم را نمیتواند به تربیت کسی چسباند. و مقامات علی شوق و عقیدت متطبی و حسن تربیت

معلم است، و همین طور از وزارت جلیله جنگ استمداد داریم که این ماده بی پایه را نیز بر بروگرام فشنونی خود بیفزایند و حسن عقیدت خود و آثار جلیله آنرا متناور دارند. و آن این است که در موقع حرکت قشون اسلامی از هر جا حرکت میکنند بهیئت مجتمعه در مسجد اعظم محل حاضر و رئیس فشنون نطقی مشتمل بر تخیایص نیت عسکر اسلام و دعائ که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در موقع حرکت صف قرابت فرمود فراتت کند. سپس مترقباً لنصر بسبب مقصود رهسپار شوند. معلوم است این ترتیب علاوه بر اینکه سایر اخلاق قشون را نیز اصلاح خواهد کرد و یک قوت قلب و فوت ایامی در آنها توایید خواهد نمود که خود را مجاهد فی سبیل الله بشناسد حوی یک فائده عظیمه خواهد بود که سایر مسلمین را بجهاد رات و رت مجاهدین را در قلوب مخافت و چندان خواهد نمود. نکته دیگری که مصرف بسیار اندک و فائده به نهایت بزرگ تواند داشت این است که در تمام ممالک ایران مثل مملکت عثمانی در هر دهی یک نفر مؤدب موظف دوان مقرر شود و در خود شهران تکبیر افتتاحی ادا از سرای ساعات و سر در مجلس شورای ملی بمساحد مسلمانان منتشر شود کلام این است خرج این کار در تمام ایران از پنج الی ده هزار تومان بیشتر نباشد. ولی این حفظ صورت اسلامی با اعمال فلسفه اسلام که در ابتدائیات آن بحمدالله شروع شده با جدیه حارق عادت میتواند ایجاد کرد که اکثر از جادیه فوه برقیه در تشکیل اتفاق و ائتلاف بن مسلمین نباشد و هذا معنی قوله تعالی و (لو انفق ما فی الارض مائت بن قلوبهم ولكن الله الف بهم الا بذكر الله تطمئن القلوب) مشروط با این که بازمثل سابق حال ماه صدق (حفظت شیئا وغابت عنك اشیا) نباشد. چه کار ایران را باین بی سامانی نرساید مگر همین خصلت که اگر از صورت اندکی بدست گرفتیم معنی را بکسر از دست قشادیم، و اگر قدمی بجانب معنی برداشتم آن را در غیر صورت ربانی آن خواستیم و در هیولائی دیگر جستم، آدمی وقت تمام الخلقه خواهد بود که مصداق (ان الله خلق آدم علی صورته) گردند، و همیشه بخانه فطره حقیقت و ظاهر عنوان با مان، و صورت مؤمنان و

بالاتر چیزی را جذب الفت قلبی بوده، سر تشریح اجتماع
جماعت و اعیاد و حیالات همین نکته تواند بود.

خوش آنزمان که ملت ایران در پروگرام پومیه
اعلیحضرت هاپونی با یک سخن انگیز این ماده
افزاینده را افزوده بینند که روزهای جمعه را برای
ادای صلوات جماعت تشریف فرمای مسجد اعظم
خواهند بود. آنوقت است که سرش غیبی با یک
آهنگی طرب انگیز بگوش ایرانیان خواهد گفت.

(در شکر غلطی ایرانیان)

(کوری چشم همه ظلمانیان)

(شهر ما آروز برشکرشود)

(شکر از آن است ارزانتشود)

والسلام علی عامة المسلمين ورحمة الله وبرکاته

خادم الاسلام محمد هادی قاضی

از قابل توجه عموم برادران اسلامی

(از ایرانی و عثمانی و افغانی و هندوستانی)
(و غیر ذالک)

از وحدان يك آن برادران ایمانی سؤال میشود.
آیا سبب وعده تبدیل حکومت مطلقه بشروطه برای
این نبود که ملت نجیب اسلام (مقصود کافه مسلمین
است) خود را در مضیق اضمه لال مشاهده نموده
خواست که از این ورعه هوناک و مسلمة وحشتناک
که نتیجه اداره سلطنت کبی بوده و دایم اقراض
حکومت اسلامی بود خلاصی جست و نمائک اسلامی
را از جنگال ذممع اجانب که جبهه بلعیدن مملکت اسلام
از دها وار دهن باز کرده اند نجات داده باشند ؛ آیا
نه برای این بود که نزدیک شده بود نامحرم داخل
محرم مقدس اسلامی شده و دست خیانت بچادره
عصمت مادر وطن دراز نموده و داغ پیغمبری به
پیشانی اولادش زند ؛ و چونکه هنوز خون حمیت در
عروق اولاد غیورش سرد نشده بود با یک جنبش
مردانه و حمله حیدرانه بدون ملاحظه جنس و مذهب
یا اتحاد برادرانه مانند سیل کوه بحرکت در آمده
جلو تجاوزات بیگانگان را بسته و ریشه نخس استبداد
را ازین برکنند ؛ آیا این همه دفاع و سفک دماء
برای این نه بود که حوزه مقدسه اسلامی از تعرضات
اجانب مصون بوده باشد ؛ باز از آن برادران اسلامی
سؤال مینمایم ، آیا یک نفر صاحب وجدان سلیم پیدا
میشود بیکه در پیش روی برای محافظه دین مبین اسلام

سواى اتفاق و اتحاد حقیقی مسلمین لبنان و هند ؟
آنست که واقفان بمواقف عدل و عالمان بتواریخ
قرون سافه اسلامی با نظر عبرت در احوال برملا
گذشتگان و پادشاهان دوالاحتشامان که کوس طاعت
از قار را نواخته و نصف کره را حکمرانی مینمودند
نگریسته سبب اقراض شان را که در اندک مدت
بسی شده و وداع قومیت را نموده اند دریافته حکم
داده اند که عه غان انحطاط و اقراض شان همین
اختلاف کله و نفاق مشهور بوده است و بس و
چره که با ت عود شوکت و عظمت اولی اسلام
بوده و مسلمین را از این مکبت و مذلت نجات داده
و از رقیبت اجاب رهائی بخشید غیر از اینکه از
سوء معاشرت سابقین احراز ورزیده و از نسیان
وخیمه رفتار و روش شان که اخلاف خود را بحال
فلاکت اشتغال کیونى دوحر نموده عبرت گرفته و
از مقاصد احاب که سواى رفع اسم مقدس اسلام
از صیقله مذ و برون مذهب نصرانیست منظور دیگر
ندارند واقف بوده دست و پاى بهم داده فقط حص
حوره مدینه اسلام را وجهه همت داشته بدون
ملاحظه فروعت مذهبه در فکر محافظه دین حبیف
احمدی (ص) بوده باشند. جرعه تلاحده تصور نکرده
با صدای رسال که دارند با واسطه حراند و رسانک
از نزدیک و دور بگوش اسلامیان ساکنین کوره
ارض خصه ایرانیان و عثمانیان رسانده میگوبید ای
آن کسانیکه در تحت کلمه ذبیة لا اله الا الله گرویده
و با تشرف باین مبین اسلام افتخار مینمایند لحظه
بخود آمده نظری بسوی ملک سائره افکننده و آن اتفاق
لایختل شان را مشاهده نموده باشید. با وجود آن
مخالفات عنصریکه دارند برای برافکنیدن شجره قومیه
اسلام چگونه دو یک نقطه جمع شده و دست اتفاق
بهم داده و در سایه همین اتفاق بجهت رقیات بحیر العقول
نائل شده و بمدارج عالیة بشریت ارتقا نموده اند.
و با این وحده عنصری که ما اسلامیان دانسته و
کتاب ما هم ناطق این بوده مینفرماید (المؤمنون
اخوة) پیروی ب مفهوم منیفش نه نموده مشغول جزئیات
فروعیه که جز تولید برودت بن الاخوتین و نفاق
میانه مسلمین حاصلی نداشته مینمایم. نتیجه همان نفاق
میشود که ما را بطرف مفاک هلاک کشیده و از
ترقیات دنیوی و اخروی بازمان داشته است و باز

میکویند ای آن کسایکه حضرت ختمی مرتبت (ص) شما قوم نجیب اسلام را امة مرحومه خوانده بک سر قهرانی بتاریخ نیاکان خود نموده عبرت بگیرید که فردا عبرت دیگران نبوده باشید چنانچه شاعر میگوید

(عبرت نظر کن سزی رفتگان)

(که فردا شوی عبرت دیگران)

ملاحظه نمائید حال شان را آنانکه سابق درق مستقیم اتحاد بوده و از شاه راه اتفاق کنتر شده اند چه قدر برسطوت و عظمت اسلامی افزوده و نم نیک خودشان صحاف تاریخ را تزیین نموده اند و کسایکه از جاده اتفاق انحراف ورزیده و وادی نفاق و تعصب را پیوده اند چه نوری اتمتاف نموده و چه حاصلی برداشته اند سواى آنکه ذوق و قیبت اجاب را بگردن خویش و رعایای خود نهاده هنده برده اند . لذا حضرات علماء اعلام اسلامی عموماً و حجج اسلام نجف خصوصاً رسائل و احکامات لا بعد و لا تحصى در باب و حوب و لزوم اتفاق مسلمین جبهه حفظ بیصه اسلام و دین مبین حضرت خیر الانام (ص) صادر فرموده و تاکید در تسریع مقدمات آن میفرمایند ، هرگاه آمله نظر انصاف و اسلام پرستی باندراجات رساله اسبوعی صراط مستقیم و بیان الحق منطبعة اسلامبول و سائر حرانده مصری و ابرانی بویژه جریده مقدسه جبل ائس کرده عوری نمایند تصدیق معروضات این خادم را نموده خواهند دید که جاره استخلاص اسلام و اسلامیان را از این فلاکت مبرمه جز در اتحاد و اتفق ندیده اند . متأسفانه علی رغم مجاهدات شرع بسدانة حامیان دین مبین و اقدامات جان سپارانه خدمات نوع و مجاهدین بعضی از برادران اسلامی عثمان دیده میشود که هنوز در تعقیب مسلك پیشینیان اصرار داشته تأملی در حال فلاکت اشتمال کنونی اسلام فرموده عوض اینکه اقتفاء بانر پیشوایان دین عموده رسائلی در محسنات اتفاق انشاء فرموده و بدین وسیله سبب نجات یککشت اسلام از این بیخوله مداب بوده باشند ، اقدام بتألیف کتبی که روح اسلامیات را ملول و دل خادمان این طریق را داعدار نموده و تخدیش اذهان عوام را یگانه سبب بوده نتیجه سواى حادنه موسفته بخلاص را تولید

نخواهد نمود میبایند ، از آن قبیل است مولفه جدیده در تحت عنوان (حجج القطیبه فی الفرق الاسلامیه) که تازه در اسلامبول انتشار داده شده و جالب نظر دقت عموم طرفداران عالم انسانیت و واقضان بمواقف عصر است از مطالعه مندرجاتش که منساق با وضع حالیه اسلام بوده و حکایت از روش و مسلك اعصار سابقه نموده و آن مفارک خونین را که مقلد ملیونها مسلمانان شده در پیش چشم مجسم مینمود دلم خون شد و بی اختیار مترنم این بب بوده

(ای دل عشاق بدام تو صید)

(من بتو مشغول تو با عمر وزید)

بعرض این مقاله جسارت نمودم ، و ار محضر انصاف عموم برادران دینی بالحاصله موافق محترم کتاب مزبور با کمال عجز و انکسار خواهش و رجاء نموده و بروحانیت حضرت پیغمبری (ص) و خون پاک شهیدان راه اسلامیت قسم میدهم صرف نظر از نشر این گونه مقالات بصره آمیز نموده اتباع باوامر و فرمایشات حامیان حقیق اسلام که بی تحقیقت مسئله برده و از اینار مال و فدای جان و اجاله قلم در این راه از هیچ نوع فدا کاری دریغ نمیدارند دست وفاق و اتحاد بهم داده حصار و باروی ویران شده اسلام را تعمیر نموده بعد از فراغت هرگاه زمان را مساعد یافتیم در همچو فروعات هم بحث مینمایم ، امید واثق دارم این مقالات بیفرضانه عاجز را عموم برادران اسلامی با انصاف صفا فرموده و وقت حاصر را بازمینه سالفه که حکمران قسم اعظم حمران با این دو حکومت اسلامی بوده فروعات مذهبییه را آلات اجرایی مقاصد خود قرار داده و سطح زمین را به شکل یک مذبحه در آورده شب و روز باهم میجنگیدند و کسی را یارای مداخله نبود قیاس نکرده داسته باشند که امروز اجانب از خود ما باسرار خانه ما واقفتر بوده و بامورات داخلی ما بدرجه تسلط یافته اند که با یک بلند شدن صدا حاضر سر وقت میباشند

فلهذا لازم است در پی اصلاح درآمده زیاده از این وقت عزیز را که باید در راه ترقی و تعالی شوکت اسلام و تزیید منافع عمومی صرف شود ضایع ندارند و از محضر مبارک سائر مدبران روزنامهای اسلامی عموماً استمداء می شود هرگاه اند

و اختصار گفته باشم که مبادا آداله و ادناب مارا از موضوع خارج نماید. برای توضیح مذکورات فوق از ذکر معانی ذیل ناگزیریم .

اولا باید دانست حق چه چیز است که امروزه موضوع بحث سیاستون عالم شده و در هر جمله این که را تضمین میسازند که فلان دولت در فلان فرار داد با حق یا فلان ملت در حرکات خویش بی حقد ؛ پس میگوئیم که موضوع حق عبارت است از سه کلمه متغایر انظ و متباین المعنی که (منی) و (اوتی) و (توتی) میباشند . هر حتی که از تصادف حقوق این سه شخص نباید گردد باهمدیگر تواند شود و از تصرف این شخص خارج نخواهد بود . مثلا من حق دارم که در محوطه که از مستملکات من و محدود است گردش کرده باشم یا انواع حرکاتیکه راجع بحقوق شخص من است و مصادف با حقوق دیگران نیست مرتکب باشم . و اگر من بر فراز بام برآمده و بخانه دیگران نگاه کنم . حق من با حقوق دیگران مصادف شده حق من زایل و محو خواهد شد . از این جمله فهمیدیم که هر کس دارای حق است و چون خواهد حق خود را با حقوق دیگران مصادف سازد حقش محو و زایل میگردد . یک دولت مستقلی حق دارد اینکه به نقطه از صفحات مملکت خویش سوق عسکر نموده و آنها را دو فرقه ساخته که اسب تازی و میدان بازی نمایند ، ولی اگر بخواند این حرکت را در صفحه یک مملکت مستقلی دیگر مجرا ساخته و صفحه ملک دیگران ، محل اجرایی خیالات صحیحه یا سخیفه خویش قرار دهد ، چون با حقوق دیگران مصادف میشود حق آن دولت هوا پرست محو ، و حق اهالی و صاب مملکت ثابت میشود . در اینصورت ، حق المقدور حق دارند که سی در اخراج چنین قومی و حتی نمایند . که از مملکت خویش خارج سازند ، و اغلب در صورت وجود اقتضا حق دارند که بر سر آن قوم بریزند و از آنها بکشند ، چرا ؟ برای آنکه اجنبی را در خانه خویش می بینند که آمده و خارج از حق خویش رفتار می نماید . چنانچه چندی قبل دو بالون آلمان از سرحد خویش خارج شده و در جو بخاک روس داخل میشود ، به محض داخل شدن در خاک روس ، مستحظین

معمولتاً بفرمانه طجزی را خللی از قائمه ندیده . مفید بحال اسلامیان ملاحظه فرمودند اقتباس فرموده درج جراید شریفه خود شان فرمایند شاید مقبول چند نفر بوده باشد ، شوکت اسلام مستدام باد بر ب'الباد و ما علی الرسول الا البلاغ

(از اعضاء سابق انجمن سعادت)

نقل از روزنامه شریفه طوس

(زحم الله من عرف قدره ولم تجاوز حده)
 هوشندان و ارباب سیاست برآند که تاملت و قومی از اعلی و ادنی درست بیدار شده و بن بحقوق خویش نبرد عناوین ترقی در میان آنان وصیت پیدا نکرده و اسمی بی مسامت ، یعنی هر وقت صنوف متعدده یکقوم یا یک ملت وظیفه خویش را داشته و خارج از وظیفه خویش اقدام بیج قسم از امور ضاره بدیگراش نمودند ، آنوقت اسم موافق با رسم ، و فعل مطابق با قول خواهد بود . مثلا وظیفه حریده نگار ارباب ملت و تنبیه امت است بحقوق خویش ، حال اگر چنانچه زاید بر این قانون اقدام به تحریراتیکه مورت فساد گردد به نماید خرج از وظیفه خرد عمل نموده و مورد مسئولیت باید واقع گردد .

همین طور است سایر صنوف . مثلا وظیفه فقیه فقط تعایم قوانین معاشیه و مسامیه است بامون خود . اگر چنانچه خرج از این دائره قانونیه عمل نماید صد مرتبه نمود بالله مخالف با قوانین نظم و ترتیب آدمیان نموده ، وظیفه معلمین تعلیم نوشتن و خواندن علوم است . اگر خارج از این معنی رفتار نمایند وسی در تعلیم اخلاق فاسده و مضره نمایند معنی است که خرج از وظیفه خویش عمل نموده و تسامح و خیمه خراهد داد . بالاخره قاطبه طبقات ناس چنانکه گفته شد محکومند باین که هر یک در داخله امور راحمه بوظیفه خویش کارگر باشد . اگر چنین باشد افراد آنقوم دارای استقلال قومیت و آزادی در حق خویش و صاحب سعادت هر دو جهان خواهند بود . و اگر بعکس رفتار نمایند هواره درکات تنزل را سیر نموده و هر آنچیزیکه در نزد نهمیه قوم مذموم است او را کابلا باراستند .

جایی سبب کریم که مطلب منظوره را بیجا از و

سرحد آنان را هدف گزیده میسازند، باری در مملکتی که اهالی آن مملکت حقوق خویش را ندانسته باشند، و از طرف رؤسای آن قوم نیز اگر تجدید حقوق باسویه بعمل نیامده و ناظر بدان حقوق نگذاشته باشند که متجاوزین از حقوق خویش را موافق تصریحشان مجازات دهد چنین مملکت مملکتی است که از هر طرف راه به متجاوزین و اشرار باز و خواب راحت بر اهالی و ضحای آن مملکت از سر متردین حرام است

در هر مملکتی که تجدید حقوق طبقات ناس شده باشد، و اشرار در صورت تجاوز گرفتار استیذاق و عقاب بشوند، همچون مملکت تونو بهشت موعودی و فہرست جنت آخرت است، متردین و متجاوزین که در هر مملکت هستند، اگر چنانچه حدود و مجازات را قبل از تصیر ملتفت باشند و بدانند که اگر دزدی بکنند حکماً دستشان را خواهند برید، و این قانون تخلف نا پذیر است، وسادت هیچ امیر و التماس هیچ وزیر را در این مورد قبول نخواهند کرد البته دردی نخواهند نمود، ولی در مملکتی که خایت قبل از تصیر معین نیست، اشخاص عالم بحقوق را نیز دیبیت شان و ادار بظلم نمودن بانون خویش میسازد، یعنی وقتی که مرتکب قتل شد، چون یقیناً نمیدانند که او را در عوض مقتول بیگناه خواهند گشت، یا اینکه اعتماد بوسادات این و آن مینماید، در وقت ارتکب واهمه و ترسی ندارد، چه بسیار دیده شده که قاتل و خونخوار را آزاد نموده، و از اجرای قانون چشم پوشیده اند، بگرفتن یک نفس بخش - یا به حبس نمودن سه چهار روز - یا به اندکی استتطاق غیر مشروع، در این صورت حال طام معلوم، و مال معلوم معلوم تر است.

باری مقصود از این حل معترضه یادآوری از اجحافات و بی حسابیهای همسایه محترم مان بود حرکتی را که درباره هیچ دولت و ملت وحشی مجری نمیدارند درباره ما به عمل میاورند، ما افسار عموم با اصناف عالم را به این نکته جلب و آنان را شاهد قضیه قرار میدهم، با اینکه از بدو شروع ایرانیان به تاسیس اشراط سلطنت ایران، کدام بی حسابی و نجسارت و حرکت ناهنجار درباره اروپائیان بعمل

آمده که همسایه ما سوق عسکر بعنوان غنای اروپائیان بایران فرستاده، با اینکه همه وقت راپوت نظم مملکت ما بگوش غیرت نبوش سیاسیون عالم میرسید و همه تصدیق دارند - که ایرانیان عالم بحقوق دیگران شده اند، پس این چه ظلم فاحش است درباره ما - کدام روز است که در شهرهای کوچک و قصب روسیه اقلاً دو نفر را از غریب و بومی آشکارا و نهانی نکشند؟ یا کدام وحشیگری را ایرانیها در حق خود و دیگران معمول میاورند؟ که مورث وحشت و توهم اروپائیان گردد؟ این چه تظاف است در حرکات و خنثی غیورانه ایرانیان مد و پیش آمدهای دیبیبی و به ظهور پیوستن تغییرات و نقشه های سیاسیون !!! که از چندین ساله قبل اظهار داشته و بپ روایسیون عمومی را خبر داده اند،

خدا را مشاهده نماید ملت که راضی نمی شود در ظرف مدت سال زشت از خانه قدم بیرون گذارد مبادا چشم نامحرم قد آنان را مشاهده نماید - قومی که راضی نیست اسامی زنان و دختران شان را همسایه خویش بداند و بزبان بیاورد - چگونه این ناملازمات و بعضی بی ناموسی ها را از طرف قزاقهای روس می پسندد !!! کدام مسلمان است که از حرکات وحشیانه شبان روزی سالدات و قزاق روس در این قبة الاسلام مسبوق نیست؟ کدام يك از غریب و بومی این شهر از تمسخر و استهزاء قزاقان روس سبت بگوید و مذهب ما خبر نیست، مگر ما باز مردمانی که قیوم لازم داشته باشیم - یا باین اندازه بی حسیم که ناملازمات ما فوق الطاقه انسان را درک ننمایم - یا اینان در مملکت ما چه دیده اند که دل نمی کنند یا چه قدر از (کرین) های مملکتشان در کاه و دماغشان جای گیر سده که از، (اکسرن) مملکت ما سیر نمی شوند !!! کدام بی مشعر است که توقف قزاق روسرا در ایرات محمول بفرض نمی نماید - بعد از آنچه وعده هائیکه به اخراج آنان داده و بعمل نیاورده آیا دیگر جای شبهه و محل تردید پرایی ما باقی مانده که سوق عسکر روس بایران برای پیشرفت مقصود چندین ساله او نیست؟ دولت روس باید بداند که توقف سالدات او در

ایرانیان هر روزه یکدشمنی تواید نموده و موثر جنبش دینی ایرانیان خواهد بود ، در تمام ایران کسی نیست که رضایت از توقف نزاع های روس داشته و حرکات سخیفه آنان را امضا نماید ، چند روز قبل صحنه در مشهد بموت دروازه ارك سالدات و قزاقان روسی برای مشق حاضر شده بودند - ظاہرین مسلمان را میزدند برای چه بود ؟ آیا معنی (الاسلام یلوا ولایعلی علیه) همین است که کتک خور مشق از قزاقان روس باشیم ؟ هان ای امنای و وکلای ما ملت مظلوم - فکری متین در استخلاص ما از جنکال خارجه فرموده - و شهری بلند و رسا چنانکه سایه او ما را از حرارت تمام عیوب و گرفتاریها خلاص فرماید برسر ما فرو گیرید س . (نحوی)

ایضاً

- (محنت قرب ز بعد افزون است)
- (حکر از محنت قربت خون است)
- (زانکه در قرب بود یم زوال)
- (نیست در بعد جز امید وصال)

پاره مطالب در این سطح خود را بطور سی نمایش و جلوه میدهند که دارای حقیقت نیستند ، از آنجمله است مسئله محنت و رنج عالم وصال و نیل به مقصودی که شعرا و عرفا آنرا فزون تر و سنت تر تصور کرده در ضمن کلمات خویش بطور ایما و اشاره درج می کنند ،

حال اینستکه در بادی نظر بوج و جوی برش است که چرا و چه طور ؟ ما از جواب عرفانی و روحانی این مسئله دست کشیده بر وجه دینی و سیاسی در مقام حالتش بر می آیم

محسوس است که حیوانات شکاری هرگاه تخریبی را صید کنند بعد از نائل شدن به مقصود بیشتری دچار مواظبت و پایداری حول و حوش خودشانند ،

زیرا که هنگام نیل بدین مقصود دو محنت سترک توأم شده و خواستار فراقند یکی دشمنان صیاد دیگری وحشی بودن صید ، مملکت نیز صیدی را ماند وحشی و دایری را ماند گریز بایستی ، که چپاقتی از صیادان برای هم آغوشی دست از صیدات بردارند ، که صیدان را از صیدات که نامش

عدل است بر پایش بسته او را بحال آرامی و انس نگاه میدارند. این هنگام دشمنان این جماعت سر برداشته به پای مردی وحشی گری صید شان تبر فراقرا در زار آن بیچاره گن جلوه میدهند آهورا گریختن و نازی را دیدن می آموزند ، اینصحنه فرانس و اینکه انگلیس !

پس از آن هشیاری (فلیب) چهارم که توانایی و اقتدار مفت خواران از اعیان و اشراف مملکت را کاست ، قایب بنجم باز همان آتش همین کاسه را در میان آورده با اعیان و اشراف توانائی داد از این روی مملکت فراسه شروع کرد به تأخر سیاسی و ادبی و مادی اعیان و اشراف بر تخت امارت و حاکمیت شستند ،

بعض اینک احرار در صدد اصلاح برآمدند ، انگلیس سر بر داشته پیشتر از ممالک فراسه را در قبضه تصرف در آورد تا این که (زاندارک) دختر جوان دامن مرداسگی بیان زده و دختر را از دشمنان رهان بخشود

قبیله کوچک (وپاس) قسقی از (برتیانا) رنگانی خویش را بر یک پایه عالی قرار داده بودند ، در دایره اتحادشان مقدار نقطه موهومه از نفاق و مخالفت راه نداشت ایکن حوزه امپراطوریه انگلیس نتوانست سر و سامان این دایفه مختصر را به پند و شاهد و نشان را در آغوش کنار و بوس خودش مشاهده کند ،

(ادورد اول) در قرن سیزدهم چنان آن بیچاره گن را چنان به باد فنا داد که هیچ آری از آنان موجود نیست و اگر هم کم و بیش از آسلسه در دامنه کوه های (اسکوتلندا) پیداشوند از زبان و آئین پیشینیان خود بی بهره و بصیبتند

خلاصه پیداری دشمنان هر مملکت در آواش جنبش اهالی آن مملکت بطرف اصلاحات و یا پس از اصلاح امری است بدی و بدیج و حده شبهه پذیر نیست نهایت دشمنی های خود را در برده هاست هر چه مخفی تر نمایش و جلوه میدهند ،

تا زمانی که یک دست آویز و بهانه گرگ نیست پیره پیدا کنند چنانکه هوشیاران وطن پرست ایران بخوبی میدانند ، که این اختلاف دروغی ادارات که خدای نکرده شاید راسیت و نزدیک به حقیقت باشند

منشاء و باقی ندارد بجز پلیدی دشمنان این خاک که به پای سردی وحشی گری وطن قروشان داخله اقامه شبه و سمایت می کنند

جریده موس ادارات ایران را عموماً و کار برداران خراسان را خصوصاً محاسب می نماید، که ای بنایندگان عدالت، وای مجسمه های انسانیت، خود میدانید که این همه کشتار و فدا کاری صد هزار ودائع ربانیه نتیجه اش این شد، که زمام اموری سه کرور بندگان خدای بکف کفایت شماها سپرده شد، که بندی گران از عدالت بر پای این ملک وحشی بگذارید و حوزه اجتماعی اهالی را با کمال مواظبت پاسبان باشید.

اکنون که رشته کارها در دست شماهاست، و دشمنان داخله و خارجه کسی دیگر را نمی شناسند این است که هر روزه در صدد اتمام نفاق و دورویی شماها نسبت به یک دیگر بر می آیند.

در زمان رویسیون مراوده و اقامه فتنه شایسته در میان عموم ملت بود اما این اوقات طرف خیالات ترویجانه شان خصوصی شده است. بهوش باشید که موقع بسیار باریک، تنگه خیلی دقیق است. فریضه دمنرؤسا و کار برداران کلیه ادارات ایالتی یا ولایتی تمام محروسه است که در هر هفته در مجال خود یک جلسه یا دو جلسه اتحاد و اتفاق فراهم آورده اند. در باب امور مضروره و مرحوعه بهر کدامشان گتنگو نمایند. ایالت کبرای خراسان و آقایی ظهیر السلطان معاون ایشان بشر مراعات این نکته را داده و در اتحاد و اتفاق ادارات کوشش فرمایند، و در هر هفته لااقل یک مرتبه انجمن تشکیل دهند از رؤسا و نائب رئیس های ادارات کارهای شایان تمسین آن را متحد فرمایند، و نیز اگر خطای باشد اصلاح نمایند.

این جلسه های اتحاد علاوه بر اینکه باعث تشویق و موجب یکی شدن قلوب کار برداران ادارات میشود امیدواری ملت را نیز بایک وجهه وجد و شغف نزدیک به کامیابی و انجام می نماید در حقیقت این حوره اتفاق صیقلی است که زنگهای کدورت آمیز آئینه دل های اعضا هر اداره را که در بین هفته خدای نخواستہ رخ داده میزداید.

باز مجدداً با کمال احترام خاطر مبارک آقایی

ظهیر السلطان را بدین نکته دقیقه یاد آورید می نماید که انصاف و وجدان خویش را حکم قرار نداده در این عرایض بی غرضانه نگریسته بزودی فرسود اجرائش بر آیند، اگر شرح نماغ سرخسکی بعضی ادارات را که مشوق یک ملت است از روی همین پیش آمدهای ناانجبار بنگاریم، (منوی عتقاد من کاغذ شود) (ومن الله اتوقیق)

کشف یک نفر

(بین مبعوثان ملی و معاون وزارت خارجه) قبل از شروع بقصود باید دانست امروزه راه نجات ایران در صداقت و راستی و ترک ملاحظه و زراست. ایران را باین روز سیاه نه نشاید مگر ملاحظات تیر قانونی ارباب حل و عقد از اعضای خان خود. دولت را باین پایه محتاج و بی اعتبار نگردانید مگر دروغ گوئی احباب رتق و تقق. دولت ایران چرا باید امروز برای استقراض چهار صد هزار ایرا (که در جنب معاملات بکنفر تاجر متوسط هم اهمیت ندارد) بریشان و سرگردان باشد؟ در داخله و خارجه بی اقتدار باشد؛ بواسطه بد قولی و دروغ گوئی رجال اسبق دولت است. ورنه جهت ندارد. دولتی که بن بست و سی کرور امروزه با این وضع انقلاب عایدات معینه دارد نتواند رفع این جزئی احتیاج موقت خویش را از داخله و خارجه بجاید. هر عاقلی خیر وضع بی اعتباری دولت ما را که در داخل و خارج ملاحظه نماید در اول وهله تصدیق خواهد نمود که این بی اعتباری تولید شده است مگر از ملاحظات بجا و دروغ گوئی و رراء، چون این سخن مسلمة جمیع واقفان رموز است بدین جمله اکتفا نموده میگویم

ای وزرای عظام، و ای ارباب حل و عقد دولت جدید! امروز موقع شما بسیار نازک است امروز کسب اعتماد و اعتبار در داخله و خارجه برای دولت از اوجب واجبات است، و جاب اعتبار و اعتماد داخله و خارجه برای دولت نتواند شد، مگر به ترک ملاحظه در حق خائبن و فتن در صدق اقوال خود، امروز جمیع هواداران عالم اسلام و ایران سعی اند که برای شما کسب اعتبار در خارجه و داخله نموده دولت را از این دهنرودلت و احتیاج برهانند، شما میفرمایید. ملت ما بیرواست

گوئی: حقوق اعتبار: داده صد میلیون پول از ایشان گرفته. صرفی اصلاحات مندی نماید، و باعتبار قول و فعل خویش میثرائد حسن مات مظلوم فلك زده را گرفته صرف امنیت مملکت کرده قشون خارجه را بیرون نماید، هرچنین موقع يك كلمه دروغ و یا ذره ملاحظه از نشانین مزید بر بی اعتباری شما در نزد ملت تواند گردید، و بدرجات شش بی اعتباری دولت را نزد ملت زیاد نموده فرسنگها از میدان ترقی شان دور خواهد داشت

وزرا و معاونین وزارت خانها بدانند امروز يك سخن که در مجلس در جواب وکلای عظام بگویند خوری در شیورهایی عالم زده خواهد شد. و فرضا هم که وکلای محترم را موقعا اقتناع نمایند صحت و سقم او در میزان عقول رجال خارجه و داخله بسنجش می آید، و اگر دروغ ثابت شد وقار شما که سهل است وقار دولت از قلوب دانایان مرتفع میگردد. و همین نکته مزید بی اعتباری و بی اعتمادی دولت نزد خارجه و داخله تواند گردید. آیا چنین سخن دروغین و ملاحظه زیانتش بدولت و مملکت تا چه اندازه خواهد بود؟ آیا چنین شخصی قابل خدمت دولت و اعتماد مجلس مقدس ملی تواند بود؟ آری همین آثار است که خارجه از ما دیده و میگوید: ایرانی دروغگو است ایران قابل اعتماد نیست اخلاق این چنین ملت زبیده استقلال و خود سری نه شایسته اعتماد و اعتبار و صرف معاملات نمی باشند. ای بد بخت ایران. ای فلك زده ایرانی. ای مظلوم ایرانی، که تا کنون باین هیئت سادقه مصادف پاید. که حقیقت فداکاری خویش را بر عالیای ظاهر داری!!

پس از این بیان اولیای ملت و مبعوثان مجلس مقدس را مخاطب ساخته استفسار می نماید «چپست سزای آن وزیر یا معاون و اعضای آن وزارت که علناً بشما دروغ گوید» و ملاحظه بانفر درین موقع تشکی که دولت از شدت احتیاج باعانه و استقرار مجبور است چندین هزار تومان مال ملت را تفریط کند. بدروغ گوئی اعتبار ملت و دولت را نزد خارجه و داخله بیورد و ملاحظه شرف دولت و آفتاب نزد نمایندگان خارجه در طهران نماید»

این نکته را هم باید دانست که برای چهار عیبی سهو حساب در بودجه مملکت فرانسه هفده فقره اجراج و چهار ماه موضوع بحث قرار اشورای پاریس بود، و برای يك الفانی شبه فرمستله تریاوس

تواریک بود شیرازه. جمهوریست فرانسه از هم پاشیده شود این است که ملت فرانسه هم در ازای این کنجکوی مبعوثان خود چنان اعتماد دارند، که بیک اشاره هست خود را در ذابق اخلاص حاضر می نمایند. اگر مبعوثان ملی ما هم میخواستند که جلب اعتماد ملت را بطرف خود نمایند شایسته است که در جهت توضیحاتیکه وزرا و معاونین وزارت خانها میدهند دقت شایان فرموده هرگاه کذب آن مدال گردید مادام العمر چنین کس را طرف اعتماد و خدمت دولت قرار ندهند

موضوع این مقدمه نگارش شرحی است که در شماره بیستم جبل المتین. در خصوص افتتاح الساعده جنرال قونسل هندوستان نوشته شده. و در مجلس مقدس از وزارت خارجه توضیح خواسته. و توضیحاتی که معاون وزارت خارجه بپجلس داده. که کله ما ایرانیکه عمری در خارجه گذرانده ایم دینگ نمایم بلکه از حسن عاقبت و ذن عزیز ما یوس کرده است. چه ما خیلی امیدوار بوزارت خارجه درین دوره بودیم، و قن معاونت وزارت خارجه باین بسببکی و عدم ملاحظه جواب گوید. و یک نفر از وکلای مجلس در جواب سرسری معاون خارجه نور و تأمین فرموده. چنین مسئله مهمی را باین آسانی از میان به برد. چه راه امیدی برای ما باقی تواند ماند امیدواریم اولیای ملت و مبعوثان مجلس مقدس که حافظ مال و حقوق شرفی این ملت مظلوم اند پس ازین مشروحه به توضیحات سرسری معاونت وزارت خارجه سراسر ملاحظه شده قناعت فرموده هم تحقیق مسئله را از روی صحت نمایند. و هم توضیحات از معاونت وزارت خارجه بخواهند. و ما یقین داریم که تعقیب درین مسئله که هم شرفی و ملی و سیاسی و اعتباری است سبب ~~کردد~~ که من بعد اینگونه توضیحات مهمه زیر صحیحه بپجلس ملی داده نشود و در آتی عبرت معاونین و اعضای وزارت خانها گردد خوب است برای اینکه درست مطالب معلوم شود استفسار مجلس و توضیح معاون وزارت خارجه را نوشته سپس در جواب آن بردازیم

استفسار مجلس

آقای معزز الملك اظهار نمودند در جبل المتین کلمه سه فقره مطالب در باب مفتاح السلطه درج شده بود. چند روز قبل از وزارت خارجه سؤال کردم وزیر امور خارجه يك فقره آن را تردید نمودند و در مسئله دیگر را بنا شد بعد جواب بدهند

حالا مجدداً آن سه فقره را عرض میکنم و از معاون وزارت خارجه سوال می‌نمایم که در این باب چه اطلاع دارند، اولاً این که بدون اجازه بطهران آمده اند؛ ثانیاً این که حقوق دوساله خود را ۱۳ هزار تومان دریافت کرده در صورتیکه شش ماه بیشتر در محل مأموریت نوده؛ ثالثاً اینکه در مدت مأموریت بحکومت هندوستان معرفی نشده.

جواب

معاون وزارت خارجه اظهار داشتند. اولاً بوجوب صورت تلگرافی که حاضر است اجازه خواسته و آمده و در باب حقوق هم بهیچوجه صحت ندارد و در خصوص معرفی هم چون اعتبار نامه او قدری دیر تر رسید این اظهار شده است و الا اغاب در میانه های رسمی آنها هم حاضر بوده و معرفی شده است و امضای صاحب این مقاله هم خواسته شد (توضیح)

نمره بیستم جدول اتین نزد هرکس موجود است در آن مقاله ابداً دعوی عدم اجازه جناب مفتاح السلطنه از حرکت هندوستان نشده بلکه اظهار شده که مفتاح السلطنه بیماری نبوده که محتاج بچنین رخصت شود. و ضمناً هم بر طبق قانون جمیع دول از وزارت خارجه استفسار شده بود. که آیا سند ارکدام داکتر داشتند که تجویز چنین مسافرتی برای ایشان نموده باشد. حالاً که معاون وزارت خارجه می‌فرمایند تلگراف رخصت خواست ایشان موجود است گویا وزارت خارجه دمه مفتاح السلطنه را در این موضوع خاص بری ساخته اند. لذا با کمال احترام از وزارت خارجه استفسار می‌شود آیا در جواب تلگراف خواست رخصت که مفتاح السلطنه خواسته بود رخصت بود داده شد یا خیر، هرگاه رخصت مرحمت شده یعنی بر چه اصول بوده که مأمور دو ساله دولت که چند ماه پیش نبود در هند رسیده هنوز بمحل مأموریت خود نیامده و عهده خویش را رسمی نکرده رخصت دهد اگر هندوستان مأمور لازم نداشت چرا دست‌دند و یک مبلغ هنگفت درین موقع تنگی بول ملت را متضرر ساختند. و اگر هندوستان مأمور لازم داشت چه عذر موجهی بفوریت این لزوم را مرتفع داشت. آیا مفتاح السلطنه سرتنک تلگرافی دو کبر رسمی را به وزارت خارجه تقدیم نموده بود. آیا چنین سرتنکتی را هم مفتاح السلطنه همراه خود برده و به وزارت خارجه تقدیم نموده؟ آیا وزارت خارجه

مأموریتی الزم بر نمایندگی هند بایشان داده بود که بفوریت حرکت کرد؛ آخر ضامن این بول ملت که مفتاح السلطنه در ازای این مأموریت گرفته کیست؟ و جواب ده که میباشد؛ گویا اگر تحقیق بنیان آید احدی از ایرانیان بیبی منکر نشوند که مفتاح السلطنه بیماری نداشت که بفوری حرکت او قبل از ورود بمركز مأموریت خویش و رسمیت نمایندگی خود حرکت بطهران نماید. و گویا از بیبی تا طهران هم هرکس مفتاح السلطنه را دیده باشد تسلیم نماید که مفتاح السلطنه را هیچگونه مرضی طامرن بود که مجبور باین حرکت تصور شود.

(۲) معاون وزارت خارجه من باب اخذ مواجب دو ساله مأموریت هندوستان را که جناب مفتاح السلطنه گرفته‌اند بکلی تصدیق ننموده و می‌فرماید بهیچ وجه صحت ندارد ما محض توجه ایشان تصریح بمواد ذیل نموده که هرگاه بخواهند تحقیقات لازمه را با کمال سهولت بفرمایند. مواجب سال اول را از بولی که سالانه از بابت تلگرافات انگلیس بایران میدهد از سفارت انگلیس حواله به بانک شاهنشاهی گرفت و قبل از حرکت در طهران قدری دریافت و بکشد و نمود لیرا هم حواله (ویانه) و دنا هرار فرنت هم حواله بیبی بود که دیوم بعد از ورود از هنگکنگ و سنگا پتک بیبی دریافت نمودند. با صد تومان اسام محمد علی را هم که در ازای خدمات حاصل کرده حواله آقا بالا خان که آن زمان حاکم رشت بود دریافت نمود.

مواجب سال دوم را بر حسب حواله حضرت سردار ارفع در دو قسط از جناب حاجی سلطان علی صاحب تاجر شوشری که از دراز نمره اول تجار ایرانی در هند میباشد و دیانت شان مسلم کل است دفترشان موجود و تحقیقش در کمال سهولت ممکن است. علاوه بر این حضرت سردار ارفع حاضر و تمام این وجوه در دفتر مالیه دولت آمده یا خواهد آمد. فرار از فشار مجلس و انکار زبانی بی سود است هرگاه معاون وزارت خارجه نپذیرد استند بعد از ملاحظه این اخبار تحقیقات فرموده تجدید توضیح بمجلس نمایند و نه بعد از اوقسان چنین هشتی از بام این مسئله بدین اهمی زیر برده و بی صدا نتواند ماند. چه هرگز کان نبود که بعد از این بیانات صحیح و صریح ناظرین حقوق ملی یعنی وکلای مجلس بوظائف مقدسه خویش عمل نموده صرف نظر ازین حق تلفی بزرگ و این مبلغ سرتنک بفرمایند

(۲) معاون وزارت خارجه بدواً متعذر شده که اعتبار نامه مفتاح السلطنه در باو رسیده و حال آنکه با کمال تأسف ناچارم بگویم معاون وزارت خارجه سهو فرموده یعنی بدفتر وزارت خارجه گویا رجوع ننکرده چنین فرموده اند چه قطع شش روز بعد از ورود جناب مفتاح السلطنه به بی بی اعتبارنامه ایشان رسید و مخصوصاً از بی بی خواستند مأموریت خود را رسمی کنند و چنین حجاب شنیدند که تا وقت بمحل مأموریت خودتان که کدکته است نیاید و چارج افسس نگیرید مأموریت شما رسمی و گزرت نتواند شد و شما باین مأموریت شناخته نتوانید آمد

سپس ازین بیان هم ترقی فرموده میگویند در مجالس مهمان آنها (این ضمیر راجع بکجاست بنده نمی فهمم) دعوت شده و معرفی شده اند. این بیان باندازه مصحح است که اگر در روزنامه رسمی مجلس مقدس نوشته شده بود هرگز قبول نمی کردیم که معارف وزارت خارجه مشول بکدوات مشروطه در پیشگاه مجلس مقدس ملی و حضور بکشد و اندی و کلاه چنین بی پروایانه و بی ادبانه سخن راند و معرفی شخصی را بخواهد اتباس بمعرفی رسمی نماید. برای تشریح این مقال میگویم. مفتاح السلطنه از دولت انگلیس دارای نشان و از خدعه تگدانان صمیمی دولت مشارالیها بشمار بود چنانچه هرکس بلوبولک را دیده باشد این نکته را تصدیق خواهد کرد و خود ششم وقت وارد بی بی گردید هرکجا رفت خود را بمجنرال قونسلگری ایران معرفی نموده و بر خرتلگرافانی هم که به قونسلخانه میرسید مفتاح السلطنه بنام خود در اخبارات غیر رسمی که عدد شان از شماره بیرون است فرستاده و خویشان را بمجنرال قونسلگری معرفی نموده ولی این مراتب ادا ریلی بمعرفی رسمی ندارد و تا وقت که مفتاح السلطنه با افسس جنرال قونسلگری که کدکته معین شده نیاید (و جرج. احتیارات) نگردد نزد حکومت هند جنرال قونسل ایران شناخته نخواهد شد و در اخبار رسمی که (گزت آف اندیا) می نامند مأموریت وی اشاعه نخواهد یافت. واضح بر عرض نمایم تا وقت که فرمانفرمای هند هم جرج افسس نگردد و در اخبار رسمی اشاعه نباید ایشان فرمانفرمای هند شناخته نخواهند آمد، و حال آنکه سده ها مهمان بنام ایشان داده شود. در آن مهمان غیر رسمی که مفتاح السلطنه را دوستانه دعوت نمودند سدها از تجار و اعیان هند هم که بی بی جوجه سمت رسمیت نداشته حاضر بودند. اینها دلیل نمی شود که بیلی

رقعه غیر رسمی که یکی از منشیان حکومت بی بی ایشانرا جنرال قونسل نوشته هر مجلس مهمانی دعوت کرده باشد معرفت رسمی گویند بر فرض هم که شرکت در دعوتی نموده باشند بر حسب دعوت حکومت بی بی بوده هیچ ربالی فرمانفرمای هند نداشته میزان رسمیت مأموریت ایشان اتلان رسمی در (گزت آف اندیا) میباشد. این مسئله این قدر بیچ و تاب لازم ندارد. هرگاه بقول خود صادق اند آن نسخه گزت آف اندیا را که مأموریت مفتاح السلطنه را رسمی نموده بمجلس پیش نماید و تصدیق این امر از سفارت انگلیس هم بسهولت تواند شد. مشروط بر اینکه رسمانه تحقیق شود نه دوستانه. چه هرکس بلوبولک را مطالعه نماید تصدیق خواهد کرد که انگلیسها تا چه اندازه معترف بخدمات مفتاح السلطنه نسبت بخود شده و منتهای قدر دانی را هم در حق وی نموده اند و ربه مواجب سال اول مأموریت باو نمی رسد

حبل المذنب

تاسف ما در موضوع از دوراه است. یکی آنکه چرا باید وکلای مجلس مقدس ما خود را تا این درجه بی ادلای معرفی نمایند. چه جواب معاون وزارت خارجه و سگوت ایشان بی اطلاعی آنها را بر علیان توییح می نماید دوم اینکه چگونه معاون وزارت خارجه رضد باین بیانات دادند چه بر فرض کسی هم از مجلسیان ملتفت شوند نمایندگان خارجه که در طهران اند ملتفت خواهند گردید و بر برده بوشی و طاعت مالی ادارات رسمی ما ایقان خواهند نمود و همین نکته بزرگترین اسباب بی اعتباری دولت ما نزد آنها تواند گردید

بالجمله ما تصدیق می نمایم مطالب لایحه فوق را که جنرال قونسلگری مفتاح السلطنه در هندوستان رسمی نگردید. و این مسئله باندازه آفتاب است که گویا لازم بیچ نبوت ندارد و هرگاه باز هم برده بوشی شود نبوت آن آسان است و حال آنکه انبیا این امر بر معاون وزارت خارجه است

خیلی خوشترتیم که معاون وزارت خارجه در مجلس مقدس اظهار داشته که امضای صاحب مقاله را خواسته و متمتر خط ایشان هستیم که انشاء الله حل این مهمی غامض بشود. ولی این نکته را هم معاون وزارت خارجه بدانند که ازین و بعد طرف خودشان خواهند بود نه مفتاح السلطنه و ما تا استیناف بعلمت در تعقیب این امر حاضر خواهیم بود. خدایا را شک که در آن روز هم موقه اینگونه تحقیقات رسیده

بناوت برافراشته قنون دولتی برای سرکوبی ایشان فرستاده شده

(۱۶ ع ۱ - ۲۸ مارچ)

§ تلگراف (پترسبرگ) ظامر میدارد پادشاه (سرویا) بسمت (مسکو) رهسپار شد - فر خصوص ملاقات پادشاه (سرویا) اعلای رسبی اشاعه یافته که ملاقات وی نیز مانند ملاقات پادشاه بافار بوده و هنرضی جز امنیت (بالکان) و انحاء با عثمانی نداشته

§ (مستر روزیولت) با والا حضرت خدیومصر ملاقات نمود - اهالی امریکا (مستر روزیولت) را استقبال شایان نمودند

§ روزنامهجات ملی مصر بر نطق (مستر روزیولت) در خرطوم که تیخید از دولت انگلیس نموده بود نکته چینی نموده (مستر روزیولت) از تکلیف حکومت را در محافظه پلیس ابا و امتناع کرده

§ وزیر خارجه آلمان (داکتر وون بهتلم) هولوبک (از (روم) رهسپار شد - رئیس الوزرا وزیر خارجه واعیان و اکابر (روم) تا ایستگاه راه آهن درمشایمت وی بودند

(۱۷ ع ۱ - ۲۹ مارچ)

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که پادشاه (بلغاریا) و زوجه محترمه شان مرخص شدند - اعلیحضرت سلطان - والا حضرت ولیعهد - وزراء - سفرای دول فرانسه و روس و سرویا تا ایستگاه راه آهن بمشایمت شتافته - وزرای بلغاریا و عثمانی بر مسائل تجارت - عهد نامه سرحدی - و الحاق راه آهن گفتگو نموده اند

§ بموجب تلگراف (ادیس ابیبا) که در (روم) رسیده ظامر می شود (مینلیت) پادشاه حبش وداع زندگانی گفت

(۱۸ ع ۱ - ۳۰ مارچ)

§ ملتیان مصر از نطق (مستر روزیولت) خیلی برآشفتند نطق او را مداخلت بجا تصور کرده اند مجلس بزرگی از دلاب و شاگردان مدارس تحریک نفرت از نطق او را پیش نموده و امضا یافته

§ خبری از (هانگفورس) رسیده که در خصوص فنلند (مسوده قانونی) که در مجلس (دوما) پیش شده اجزاء (دوما) چندان وقمن براو نگذارده اند - و چنان تصور می شود که این آخرین حایه بر آزادی (فنلند) است

§ بموجب تلگراف (پترسبرگ) مجلس (دوما) بعد از بحث زیاد مسوده قانون (فنلند) را پس کیسیونی خاص سپرده تا بخور کامل در آن شود

است ، اداره جبلالتین هواپاران عدالت و حق جویان حقوق شناس را دعوت نموده که درین موضوعات هرگونه ایضاحاتیکه داشته باشند میتوانند اداره جبلالتین برسانند و مطمئن باشند که جن ضرورت جز درعدلیه اعظم نامشان پیش نخواهدشد در هم عدالت جویان را متذکر می شویم که بهترین میدان عدالت جوتی رسیده ، باید جداً تعقیب شود که کمز این گونه مواقع دست میدهد

علاوه براین مسئله قونسلیگری مدراس هم هست که ما در صدد تحقیق آن هستیم شاید آن مسئله نیز برده های زخیم را از پیش روی بردارد

تلگرافات خارجه

(۱۳ ع ۱ - ۲۵ مارچ)

§ تلگرافی از (هاربین) رسیده که قاتل (برنس) (ایتو) را ضاب انداختند

§ تلگراف (ادیس ابیبا) ظامر میدارد که ملکه حبش را حکم تخلیه قصر سلطان داده شد - واداعت حکم هم نمود همه جهت امنیت حاصل و خوف هیچ انقلابی نیست -

§ اعلان رسمی دولت ایتالیا ظامر میدارد که از اقدامات وزیر خارجه آلمان (دوکتروور) سپهان مولوبیک (اتحاد تلافی برای برقراری صبح عمومی بقسمی پایه اش محکم گردیده که در تنبیر و تبدیل وزراء هم متزلزل و متعاضل نخواهد شد

§ وزرای (روم و برلن) متحد اند که باید در (بالکان) امنیت برقرار ماند و سلطنت مشروعه عثمانی را تقویت دهند

§ تلگراف (پترسبرگ) ظامر میدارد که مجلس شورایملکی درمیزان مصارف بحری (۱۴۶۷۴۰۰۰) روبل اضافه نموده بر مبلنی که در شورای ملی سابقاً فیصل یافته و مجلس (دوما) به یازده مایون روبل تخفیف داده بود

§ (مستر تفت) رئیس جمهوری امریکا اعلانی اشاعت داده بموجب آن در تعرفه گمرک (نیوزیلند - چین عمان - افغانستان - نیپال - بهوتان - کاتک - سنگ - وی های وی - ملایا - برنیو - ساراوک - هاکنک - کولون) تخفیف زیاد داده

(۱۵ ع ۱ - ۲۷ مارچ)

§ افواه است که حکومت روس عاجلاً در مجلس (دوما) لایحه قانونی پیش خواهد کرد در تعمیر جہازات زره پوش جدید که مصارف آن (۷۵) مایون ایرا تعیین شده که در مدت ده سال تکمیل باید § از تلگراف (شنکهای) ظامر می شود که دو بوالین (سربازان مقیم (سنک کنگو) علم

(مجله الماتین)

در این مجله از هر گونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(قیمت اشتراک)

(مدیرکل کالج امدریت نبر ۴)

(نما نشان برای شناخته میشود)

(سالانه - شش ماهه)

HABUL MATIN OFFICE
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA.

شماره مقدمه

(هند و برمه)

(۱۲ روپیه - ۷ روپیه)

(کلیه امور اداره با)

(ایران و افغانستان)

(مدیرکل مؤیدالاسلام است)

(۴۰ قران - ۲۰ قران)

(هر دوشنبه و پنجشنبه)

(عمانی و مصر)

(سه شنبه توزیع میشود)

(مجیدی - ۳ مجیدی)

(یوم دوشنبه)

(اروپا و چین)

(۱ ربيع الثاني ۱۳۲۸ هجری)

(۳۰ فرنک - ۱۶ فرنک)

شماره ۱۳۱۱

(مصادف با)

(روس و ترکستان)

مراسلات خصوصی بدون امضای

(۱۰ منات - ۶ منات)

(معروف اداره درج شود)

(۱۱ اپریل ۱۹۱۰ میلادی)

در این جریده از هر گونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(مفالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آراست)

ایرانیان هوشیار باشند

و دارای هیچگونه اعتبار نتواند بود و چیزی را که باید
مقیاس قرار دهیم همانا افعال آنهاست

ایرانیان راست که با منهای عور و هوشیاری
در سائنات دو سال و اند وطن عزیز خود (یعنی از
زمانیکه دولتی روس و انگلیس در معاملات ایران
متحد شده) غور و تأمل نمایند. و مسلک
همسایگان را در پیشرفت مقاصد و مواد عهدنامه خود
بسنجند، و باقوال و هیاهو های ظاهری و
همراهی قوی احدی فرفته نشوند، بلکه غور و تأمل
در افعال آنها و پیشرفتهای پلتيکشان نموده برآینده
خویشتن عبرت گیرند، با اینکه ما مکرر در مکرر از
پنج سال باین طرف درین موضوع بحث نموده و
تشریحات لازمه داده ایم، باز هم محض توجه عموم
هموطنان خود بر رؤس شقوق اینستکه در بنوع نازک
اشاره می نمایم

بر ارباب اطلاع پوشیده نیست. از همان ساعتی
که معاهده دولتی روس و انگلیس در معاملات ایران
امضا یافت دست عیبی محمد علی را علناً برخلاف
مشروطیت متحرک ساخت و اختلاف بین ملت و دولت
نمودار گردید و در حین ملاقات اعلیحضرتین انور
هقتم با (نیکلای) روس در (ریوال) که ناتمامی
آن معاهده با تمام رسید محمد علی با مأمورین روس
و در حقیقت با توب روس مجلس مقدس را منهدم
ساخت چنانچه رفته رفته بلوا بالا گرفت، هواداران
حریت انگلستان و جرائد حریت خواه انگلیس در
آن موقع بسدا آمده حرکات و جاپتهای روس را
به مستبدین مخالف مواد معاهده جلوه دادند، ولی
وزارت خارجه انگلستان سخت مدافه از روس
نمود، چون دانایان حریت خواه انگلستان که قبل
از وقوع واقعات را میدانستند و جداً حرکت پادشاه
انگلیس را بروسیه مخالفت کردند و سر انوردگری
این ملاقات را دوستانه و قرابتانه نه سیاسیه گفته
بود از وزارت خارجه خواهش نمودند نوشتجاتیکه در
ملاقات ریوال بین اعلی حضرتین رد و بدل شده در
میزبانان بگذارد، و سر انوردگری این سوال را بوند
بعد از اندهام مجلس. بیکر بظاهر حای ملت شد

معاهده دولتی روس و انگلیس با بیانات صریحه
سیاسی علناً تقسیم شمال و جنوب ایران را می نماید
و هیچ صاحب حس سیاسی نیست که انکار ازین معنی
تواند کرد، ولی سیاسیون انگلیس برخلاف مفهوم
سیاسیون عالم فرمودند که غرض ازین معاهده همانا
استقلال ایران و نجات اوست از فشار رقابتی یکصد
ساله روس و انگلیس که مانع مزایای ترقی آت
بوده است

بمقتضای ما بالاصاله این دو جمله هر دو قول و نصیر

دبکری جامع دولت و قدری این اکتی را دامن زدند که ازین سر تا آن سر ایران را انقلاب احاطه کرد. تا آنکه با مضای انگلیس روس قشون در تبریز فرستاد. آنوقت که حریت خواهان انگلستان اعتراض بر آوردگری کرده یکدفعه جواب داد که این حرکت روس محض نجات اهالی تبریز از قحط و غارت بوده مداخلت نیست. و در جواب سوال دیگر علناً اظهار داشت که ما از روی معاهده با روس ضامن استقلال ایران نیستیم. این بیان وزارت خارجه انگلیس بکلی آن تصورات و تأویلات اولیه که سیاسيون انگلیس برای عهد نامه دوتین طاهر مینمودند باطل نمود، و چون این تأویل باطل شد تعبیر ثانوی که صریح به تقسیم شمل و جنوب ایران بود مسلم گردید.

از آن بعد روسها دست تطاول دراز کرده تمام مقامات مهمه شمال را از بیرجند که از روی معاهده خط فاصل سیستان و خراسان قرار داده اند تا شهر خراسان و استرآباد و تبریز و بلاد مهمه آذربایجان و گیلان و ملزدران و قزوین را تحت عساکر خود آورد، و سرداران و سپاهیان روسهم مرتکب هرگونه وحشیگری شده بلکه مزید بهانه و تصرف بدست آرند و همینکه امنیت ایران را بدرجه یافتند که ممکن بود بر حسب مواعید رسمی اخراج قشون روس خواسته شود فوری محرك واقعه رحیم خان شده آن انقلابات عظیمه را در اردبیل انداخته بدین بهانه عده قشون هم در آنجا مزید ساختند. و تا آخرین نقطه همراهی با رحیم خان کردند. و ما را درین موقع تنگی بسکر کشی و آن مصارف فوق العاده دوچار ساختند.

این بود حال شمال. اگر قدری هم بصوب جنوب دقت شود خواهیم دید که همان صورت شمال را کسب نموده. نهایت روسها رحیم خان را شاخص ساخته انگلیس ها افغان و عبور اسلحه را اسباب امدادات خود قرار دادند. ابواب بهانه های پلیدی در همسایه روی بردرات ضعیفی مانند ایران هم قسم باز است. واقعات بندرتیاس نام آورد است نه آمد، در بیکی علناً سنگ روی بیخ همسایه است اگر حاکم وطن خواهی در خلیج بود هرگز این واقعات پیش نمی آمد. بعد از یکقرن شناوری در بحور سیاست ما را گول نتوان زد. خلیج که در دوره استبداد پرق مشروطیت را بلند نمود و انجمن ها قائم ساخت چه شد که درین یکسال اخیر دریایی یک قدم بشروطیت برداشته و همه روزه عقب مجرود؟ چه پیش آمده که در هیچ نقطه حتی یک

انجمن بدی دائر نگردد؟ ضعیف که در هر دوره امن ترین نقاط ایران بود، چه رخ نموده که باز حین ورود دریایی یک قطعه انقلاب شده است؟ بل، اینها تمام نتایج معاهده دوتین است که در جنوبه و شمال بدست رحیم خانها بروز میکند.

پهلوی دیگر مشهرا باید شکافت تا بخوبی آشکار شود که این معاهده برای چه بوده. همینکه انقلابات در ایران انداختند و قشون خود را بهر بهانه که بود در خاک و عن عزیز ما راندند خروجش را به امنیت موکول و امنیت را به تشکیل اردوهای مرتب در جنوب و شمال موقوف داشتند. و چون حال طایفه ایران معلوم بود به آرزوی دیرینه خود که متمم این معاهده تقسیمیه است مستعد دادن یکقرضه توام بایران شدند. بجه شرایط؛ بهمان اساس معاهده که تقسیم شمال و جنوب ایران باشد. همان که حسن ملی مخالف آن دیده شد به تدابیر مختلفه از شمال و جنوب برای فشار را گذارند. سردار و سالار را از تبریز خارج خواستند. و علانیه زمزمه تقسیم شمال و جنوب را پیش آورده باین حرفها دارند دل ایرانیانرا خالی و گوش آنها را بر میکنند. همراهی دولت انگلیس بروس واضح تر ازین چه میشود که چون ایرانیان با کمال جان کندن رفع بهانه روس را در شمال نموده امنیت قائم می نمایند. از انقلابات جنوب بهانه بدست آنها میدهد، چنانچه علناً روس در جواب دولت ایران اشاره با امنی جنوب نمود.

پیش از همه خیالات دوتین را درباره ایران واقعات اخیره ظاهر تواند داشت که اجالت این است از بعد فتح امر و فرجه داغ و منہزم شدن تا بهین رحیم خان و بیاه دادن غیر قانونی روس باو و تجاوز از مواد عهدنامه ترکان چی ملت ایران کاملاً از مقاصد روس و افس شده جدا در صدد اخراج قشون وی برآمدند. چنانچه استمفای سلاسلطه وزیر خارجه مبنی بر همین امر بود. این هیجان تا اندازه بالا گرفت که حضرتین سپه دار و سردار هم مائل بکناره جوشی گردیدند. و سالار و سردار ملی هم که بطهران جلب شدند ناشی از همان هیجان بود و ما قیامت منجر بر این شد که تمام ملت خود را عزادار و ماتم زده قرار دادند، یعنی جشن نوروز ملی شش هزار ساله خود را که هزار و سیصد سالست که عید مذهبی شده نگرینند، و درین عید که از در و دیوار بنشاست میریخت و از زن و مرد مارب و فیروزی می شادیم می شد همه ارباب ماتم کیده و ایرانیان ماتم زده بودند، الحقی فکری صحیح و حسی و دلتخواهان بر

ظلمت نمودند، و علت این عجز داری را هم قیام
 قشون خواجه ظاهر داشتند، با اینکه دولت روس از
 خیالات خویش باز نیامده در پترزبرگ نیم رسمی
 اشاعت میدهد که جز از قزوین اخراج قشون او
 غیر ممکن است، و بهانه هم که پیش نموده همانا عدم
 اطمینان بامنیت است. فوری وزارت خارجه انگلیس
 به تأیید روس در پارلمان میگوید که قیام قشون
 روس در نقاط شمالی ایران تاوقتیکه بشروط مروجه
 باشد دخالت تصور نتوان نمود. ازین بیانات بخوبی
 ظاهر می شود که دوستی به دست یکدیگر میدهند و
 در اقدامات خویش هر یک مرید دیگری را تأیید مینمایند
 درین موقع و درین وقعه اخیر منتهای بی مروتی را
 در حق ایرانیان نموده و کمال مایوسی را از خود
 بر آنها ارائه دادند. ایرانیان امروزه از اوضاع زمان
 بی اطلاع نیستند و میدانند که وضع امروزه سیاست
 در دخالت و ملک گیری بجزگ نیست. تمام اقداماتی
 که سیاسیون در دخالتهای بیجا می نمایند همه ازین قبیل
 است و حرکات همسایگان خود و نانیچی که
 از آن ظاهر شده میدانند. و اوامات مراکو و تبت
 و بالکان را فراموش نکرده اند. و معنی خیرخواهیهای
 همس لندن که نباید وکلای مجلس اسم روس را بدون
 صلوات بیاورند و تهدیدات متکبرانه روسیان و اشاعات
 کاذبه استدرد که دولت جدید طایل نیست قشون
 اجنبیه خارج شود. و اگر قشون اجنبیه که سبب
 مرعوبیت مخالفین شده خارج گردد انقلاب بتوسی
 بالا خواهد گرفت که دولتین مجبور بفرستادن قشون
 در شمال و جنوب شوند و مانند مصر این حکومت
 را تحت نفوذ خود آرند

فرض این است که از بعد مساعدت تاکنون
 تمام حرکات دولتین را که بدقت بنگریم خواهیم دید
 که مبنی بر یک نقشه است که تعقیب نموده اند، یعنی
 تقسیم واقعی شمال و جنوب بین خود و بر فرض هم
 تصور شود که انگلیسها بملاحظات پلتیکی مائل باین
 باین امر نباشند ولی بملاحظات سیاسی ناچار از تأیید
 روس اند، بباره ساده تر امروز مقتضیات سیاسی
 انگلیس او را ناچار بهمرامی روس نموده خیالات
 روس هم در حق ایران لازم به تشریح نیست، و
 هر اقدامیکه روس در شمال به نماید انگلیس هم
 برنیت یا بدون رنیت در جنوب خواهد نمود، و
 نتیجه همان محو استقلال ایران است، این است که
 مکرر نوشته ایم بگانه چاره ایرانیان پای بندی بمواد
 قابل است

تن تر دهند و از مرعوبیت تسلیم اجاب نشوند و
 باصول سیاست با همسایگان و متجاوزین راه رفته و
 در دام پائیک آنها در نیایند هیچ دولت قوی بجه
 هیچ همسایه مقتدر نمیتواند موثی از سرشان کم نماید
 صد نوبت پیش باواز باند گفته باز هم میگوایم،
 که امروزه مقام سیاسی و اقتصادی ایران کمال اهمیت
 را دارد. اهمیت ایران از بالکان و مراکو و تبت
 خیلی پیش است، در قبصه یک کف از حاک ایران
 اگر ایرانیان را حسن سیاسی شناسی باشد میتوانند
 دریای خون در اروپا جاری دارند

(۲) باید ایرانیان از پای نه نشینند و در اقدامات
 همسایگان متجاوز از تشبثات سیاسی و هیجان ملی آنی
 فروگذار نه نمایند و نگذارند که ملت به خدوی
 عبودیت عدت کرده آت تجاوزات را تجسم
 نمایند. بلکه هر آن باید بر عظمت آن بیفزایند و
 تازه جلوه دهند. و بر متجاوزین هم مصمم دارند که
 آنها از سوز و گداز نقتاده و ابتدا آن مصیبت در
 آنها کوچک شدنی نیست، و باید به متجاوزین مسلم
 داشت که در حفظ حقوق ملی خود آرام نخواهیم
 گرفت و از بذل مال و جان دریغ نخواهیم داشت
 چه اگر همسایگان غیر ازین بدانند آن به آن بر
 تجاوزات خویش خواهند افزود

(۳) ترك قوالت و ابراز فصالت است اگر
 صدیک آنچه میگوایم میگردیم همسایگان ما تا اندر چه
 بر ما می ناخندند از بس بر گفته و کم کرده ایم اعتماد
 از اقوال ما سر تع شده ازین و بعد باید فصالت بخرج
 داد همینکه فصالت ما آشکارا شد تمام همسایگان پیش
 پای خود خواهند نشست، این تجاوز محض قولی
 فعلی است که از ما مشاهده کرده اند.

(۴) ما راست که در رفع بهانه سیاسی آنان بکوشیم
 اعتراض سنا منی مملکت ما دارند امنیت دهیم. بولاز
 آنها نخواهیم که دهنه بر دهان نهاده سوارمان شوند،
 ملت باید در فداکاری حاضر باشد، چه قدر مایه شرمساری
 است که چهل کرور نفوس از قرض یا اعانه پنج کرور
 بدوات خود اظهار عجز نماید، باتفاق سیاسیون این
 چنین مات بی حسن قابل استقلال و خود سری نیست
 (۵) تشکیل رقابت سیاسی برای جلوگیری از تجاوز
 همسایگان است و تاوقتیکه ایران اقتدار کامل نداشته
 باشد باید در رقابت سیاسی استقلال خودمان را حفظ
 نمایم و آن هم منحصر به آلمان و عثمانی است.

حاصل اساس امنیت یا حسن افراد

ملیت باغیست افراد باغیان او، مملکت خانه ایست
 احوال صاحب او، آنگاه احوال ساکنان آن

(۶) ایرانیان راست بدانند که اگر خودشان

تربوي آزادي نوآيد، صاحب خانه اگر بخواهد صاحب
نگهدارنده سايه از ديوار برآيد، جيمت يني چه؟ عده
افراد كه در روي يك مقصد اتحاد و اجتماع و از
روي مناسي خود براي استقبال در تحصيل منافع
و تأمين سعادت بكدبگر تلاش كند جمعيت گويند،
براي استحصال ودوام جمعيت غايه منظور واحساسات
صمبانه و حيدات خالصه آن جمع است كه همه
على السويه در حفظ و حراست وظايف و حقوق و
سعادت مليت شريك هم شوند و نهايت مواظبت
در حفظ اين معني نمايند، چرا كه تشخص افراد بابت
اين عنوان و امتياز هر يك نتيجه اين برهان است
بس هر ماتي در مقام محافظت حقوق و
سعادت بكدبگر نباشند وجود و عدم آت ملت
مساوي بلكه وجودشان مضر عالم انساني و اسلاميت
براي حفظ شئون مليت چه لازم داريم كه افراد
بمقوق خود بي برده و بر مضار و منافع بكدبگر
شريك شوند، بابت افراد ادارات داخليه و قواي
محلبيه ترتيب دهند تا آسايش عموم را فراهم آرند
و در سايه آسايش و رفاهيت افراد عالم بمقوق شده
تا ترقی و تروت را دارا باشند

بقول یکی از علماء فن (برای احساسات حدی
افراد انتقام داخلی شرط اول اجتماع است) انتقام
داخلی و تریه قواي محلی تابع مقدمه ايست وجدانی
كه هر كس در آرزوي تحصيل نتيجه باشد بيد اول
در فكر مقدمه برآيد و آن مصارف و مخارج است
كه صاحب خانه بتواند خانه را تعمير كند تا در
داخل خانه رنده گاني صحيح کرده باشد
مصارف از كيسهت و مخارج تحصيل از چيست،
زبانم لال است، در اين حا دستها شد و ياها ننگ
است، به رمل و اسطراب محتاجيم، يا بنجم اس
بجيب، همه آشكارا مي بينيم كه ديوار قلعه قوميت
رو بوراني، ارکان مليت در تزلزل است، افق
سعادت تيره و تار، لکه ابر بوتيك احب ما را با
ياوقه خرمس سوز تهديد ميكند و هرفردي از افراد
بنهائي فكر اين قضيه هونك را مي ناييم و بخوبي از
جزئيات كار مطلعيم افسوس كه حسن نداريم، چرا
كه آسايش نداريم، آنهم كه موقوف بثروت است،
وما ثروت نداريم، ثروت هم كه بسته با آسايش است،
وما آسايش نداريم، ناآخرو روزگار مبتلاي خود پنداريم،

درد بيدرمان چه معني دارد؟ بمقدار درد داريم
درمان هم نداريم، از هر شهري چند نفر بمقوله و كالت
دو طهران داريم و اينها دواي خود و شفای سرخس ما
هستند، بابت حضرات وكلاء محترم علاج امراض طرا
نموده و در بستر آسايش ملرا پيروانند، يعني با قوه
رحاينه براي اذلاشيني تدبير منزل كند، سبحان الله
غفلت تاكي و سرگيبي ناچه وقت، حال ما ايرانيان
شيه حال آن مرد است كه از زن خود بي سفره
نان و بي كوزه آب ميخواست و خانه را بر از
شور و شر و ادعای مالكيه و اظهار مردانگي ميكرد
و بزور و بازوي خود مي بايد، و زن از جنون هم
بسترش مي نايد، مرد ديوانه بخيال اينكه زن از او ميترسد
بر صورت نيب و بمقهوريت زن وكاب ميكنيد، عجا
بيچ كدام در فكر اين معاي لايجل و در خيال
اين قضيه دورويه نبيتم، چرا كه درد نداريم، گویا
خداوند ما را بي درد آفريده، براي آنكه حسن نداريم،
و همه كورانه قدم ميزيم و حقيقه مقصود را نميدانيم
و دالب مجهول مطلقيم، جوانان نظم ايراني باسم
مشروطه طلبي دور هم مبنشيدند و با يك نيم خند
و دو نيم سرفه زنده باد و بايك اشاره (سلاسه)
متفقاً اظهار راي کرده و از دور هم ميانشند كه
امروزه از براي انتظام ادارات و حفظ آسايش
محتاج بوليم، كه تشكيل قوه نظامي ناييم بلي بول لازم
داريم كه حفظ اساس امنيت ناييم، بلي تروت ميخواهيم
كه تصحيح ادارات ناييم، ولي بايد از كجا تحصيل
تروت كرد و از كدام مورد احتياجات مملكت رفع
نمود؟ اگر حقيقه مقصود معلوم شود دفع موانع
آسان است (افراد هر مالت اگر داراي احساسات
شخصيه و نوعيه شدند با آساني ميتوانند احتياجات
خود را در زير سايه همدست بكدبگر رفع كنند و
مملكت را اداره نمايند، ملت عاقل فرانسه آلمانها
را چگونه از وطن خود رانند؟ ترانسواانيا با
كدام قوه دندان بر طمع غنيم را شكستند؟ واپون
ها با چه اساس تار و بود روس را هم از گسيختند؟
اهالي سوريا و قضای عباي را چه محرك شد
كه اكال قوه بحري را فريض نيمه خود گرفته بايخ
دولت متبوعه كشت زره پوش در بحر سفيد و اوقه
بايخ اين ارجاع حيسين و نجرانك از كيسهت و بايخ

از قوه احساسات ملیه باطنی و محرک نیست ، هر حکومت مستبده و ارفاق ماتی صرف میل نفسانیه سلطان و درباریان میشود و براهالی جز از فلاکت و سرگردانی نمری نمیبخشد . هوات شش هزار ساله ایران را مبتلای ملیون ها خسارت و قرض میکند ولی در حکومت مشروعه و ارادات و عایدات راجع بمصارف ملی و در زیادتی قوت و شوکت ملت مصرف میشود و درباریان روبه ضمع و پلنگ خصلت نمیتوانند دیناری حیف و میل نمایند . و سلطان چون زمان استبداد شوم قدرت ندارد که ملیون ها ثروت ایرانی را در کشت شهوت رانی در بدر مجلیه بدستیاری طوفان خوش گذرانی غرق کند و اهالی مظلوم و رابع ایبه را مبتلای درد بیدرمان نماید ، پس افراد يك ماتی اگر معنی منفعت شخصی در معاونت منافع نوعیه را درك کند محال است كه از پا درآیند و بمقصود نرسند و این سودای باسود را از دست رها کرده بایدك رذالت و فلاکت بسر برند بلکه جان میدهند مال میدهند خایمان و سامان میدهند . مادام های فراسه الات ریئت نثار کرده و بحس ذیبی فناعت مینمایند ، آلمات ها را چشم در راه حسرت میگذازند ، ترا سوال ها دندان غنیم را بر کلاه بر عرووش میگویند زابون ها بروی روسپان لکه تنگ خالی یادگاری میکنند . اهالی صوری و قضا از عشق تحصیل منافع بوعی کشتی در دریای اتحاد و اجتماع میرانند ، قادین های عثمانی دفتر و صندوق اعانه داو طالبانه تشکل میکنند ، تا کلي مقصود از کل بدرآید

پس اگر هوودنان عزیز من که مدعی وطن دوستی و ملت پرستی اند و درك این معنی را نموده اند چرا اقدام در نثار مال چون جان آزاده خود نمیکند ؟ و چرا وطن عزیز شان را از غرقاب فلاکت بساحل نجات نمیکشند . میترسم این ست عنصری افتخار و شرف آن هیجان عمومی را از اذهان اروپائیون بدر برد و برای ما جز از تنگ تاریخی انری باقی نگذارد ای هوودنان عزیز من ، ای زادگان خاك پاك ایران ، باسم خداوند طالبان آئی بخود آئید ، و مردانه تاریخ عزت و شرف را باسم خود ختم کنید ، جان دادید ، مختصر "داو طالبانه عالی هم داده و خود را از فلاکت رها کنید ، و با شوکتی از خرمن ثروت لاترقی خوشه

چینی نمائید .

مگر خدایه نکرده مانند آن مرد متمدن با ثروت خیال دارید که بعد از استقرار قوای ملی در داخل مملکت و انتظام ادارات و حصول آسایش بانک ملی با امتیاز راه آهن بگیریید . و ثروت خودتان را آن وقت صرف کنید ، نه ، نه ، این ، خیال غلطیست باید الان صرف پول نمود تا تحصیل فراغت کرد . ، عجباً هیچ تصور نمیکنید كه حصول امنیت و ادارات بسته بجمع آوری پول است نقول ، و امروزه بمقدار جزئی از مخارج میتوانید فردا منافع کلیه تحصیل نمائید ، اگر چهل کرور نفوس ایران يك روزه بالاتفاق روزه بگیرند و مخارج آن روز را هر کس بتدر قوه بطولت متبوعه ایران به بردازد اقلا مقدار پنج کرور پول میشود ، و میتوان با پنج کرور در حکم امروز ابواب ملیون ها فلاکت را بست و در های ملیونها سعادت را بر روی مات باز کرد . آیا وقت آن نرسیده که ما ایرانیان چون سایر اقوام و ملل به خود بنازیم و در مقابل پاییه زشت خود دم ملونی به بینیم ، ای ایرانیان محترم که از شر استبداد شوم بمالك خارجه بناخته اید وقت است که بوطن باز آئید ، ای قوم قدیم ایران ، ای یادگاران سلاطین پیشدادی ، ای زردشتیان با غیرت که مدعی ایران دوستی هستید ، وقت است که بروض طائف خود بانظر رحمت نگاه کنید ، ای دالبان عزت و شرف قومی تا کی در ویرانه گزاف دست در آعوش لاف خواهید بود ، از عالم الفاظ قدیمی بعرضه فعالیت بش آئید و گوی سبقت بر بایید ، تمام ملل عالم هر يك باوج وعزت رسیده و درك مراتب مشروطیت و جمهوریت نمودند

(تا کی آخر جو بنفشه سر شفتت در پیش)

(حیف باشد که تو در خوابی و ترکس بیدار)

الاقل میر عماد نقیب زاده تبریزی

توضیحات غلط انداز معاون وزارت خارجه

(در پیشگاه مجلس مقدس ما)

اعظم بد بختیهای ایران این است که تا کنون مصادر ما ، هم خود را بردرستکاری و وطن خواهی قرار نداده جزئی مداخل شخصی را بر هزار ها تومان مزار ملی ترجیح میدهند و اندك ملاحظات عیبارا برپایمال نمودن حقوق نوعی میکنند بدبختانه

گویا هنوز بودجه های وزارتخانه های ما مشغول از تقاب و خالی از صحت است بتأیید شاید تا حال وزرا و اعضای وزارت خانه ها این الوقت را ترك نگفته شرف مقام خویش را شناخته بر نتیجه گفته های خود برنخورده همینکه به مقاسمی رسیده در فکر آینده و حیثیت گذشته خود برنیامده و محتمل است که آنچه بزبان می آورند کله شان هم خبردار نمی شود و عمده سبب این است که ما ایرانیان پروگرام تعلیمی نداریم و تربیتهای متدرجه نیافته ایم، نه تعلیم و تربیت مذهبی خود را درست یافته پای بدیم و نه تعلیمات و تربیت اروپا داریم. همین قدر شنیده ایم که اروپائیان مردمان باتیکی هستند و باتیک را هم توجیه مدروعه گونی می نمایند آن وقت بدون ملاحظه پس و پیش و ضرر و نفع شخصی و نوعی می باتیک می اندازیم. اما تصور نمیکنیم که در باتیک اروپائیان برای طلبه بر حصه تا هزاران ملاحظه گاهی دروغ میگویند آهم قسمی که مدتها مشتاکان باز شود. برای مصار نوعی و نفع شخصی و ملاحظات دوست دروغ میگویند آهم دروغی که فوری حایه شهادت خودی و بیگانه و رسوائی در عام گردد بد بخن عظیم آسکه غالب سلطه کاریهای ما ناشی از بی عافی و بی اطلاعی است گویا معاون وزارت حرجه چنان تصور کرده است که بی بی و کلکته مانند مهران و حضرت عبدالعظیم است. مسلمان پس بی بی و کلکته هزار و چهار صد مین مسافه دارد. که بالغ بر چهار صد فرسخ ایران باشد و چند شبانه روز باید تا راه آهن طی مسافت نمود. از زمان مرحوم مشیر الدوله همرا نصرالله حل در بر امور حرجه محل مأموریت جنرال فوسلرهای ایران ده سال است کلکته قرار یافته و مدتها درین باب مخاره شد تا اسکلیسها رضا دادند و همان مواجب اولیه مأموریت هند را ~~یک~~ بش از دو هزار تومان است در حق فوسلر بی بی معین بودند و بالغ بر چهار هزار تومان مواجب جنرال فوسلگری کلکته را بر بودجه وزارت خارجه افزودند، خوشبختانه جناب مفتاح السلطنه چهار صد فرسخ دور از مأموریت خود هر دو مواجب را ربوندند تشریح این ~~یک~~ فوسلر بی بی و جنرال فوسلگری کلکته دو عهده است از حواله مواجب که در دو

قسط داده شده بخوبی ظاهر خواهد گردید عیجا که معاون وزارت خارجه چندین بیخروج از دائرة منطق در پیشگاه مجلس مقدس بی پروایانه سخن و انده که عالی را معرف صداقت خویش ساختند بکجا میفرمایند که اعتبار نامه ایشان دیر رسیده و این امر را علت عدم معرف ایشان قرار میدهند ولی فوری فرار ازین بیان نموده میگویند که در مجالس مهان آنها دعوت و معرفی شده اند، سبحان الله اگر اعتبار نامه ایشان دیر رسیده چه دور معرفی شدند. اعجب این است که با این علمی منطق معاون وزارت خارجه جناب معزز الملك چطور قانع شدند. خدای ناخواسته دو دسته این سر پوش بروی این مشهه اهم گذارده شده است؟

ای وکلای محرم. ای حافظین حقوق ملی، ای ناظرین قانون. شما بزرگواران صرف حسن نظر ملت واقع شده نباید صرف نظر ازین مسئله اهم فرمائید سیزده هزار تومان حقوق ملت فلك زده، ملت مظلوم، ملت ساده لوح، علناً تلف شده و معاون وزارت خارجه ~~ب~~ توضیح داده توضیح غلط بر شرف دولت برمیخورد، شرف وزرا برمیخورد، بانتبار مملکت برمیخورد. سیاست ملت در نزد اجاب برخوردار است یا نیایستی این مسئله موضوع بحث شود حال که شد مناسب مالی نتوان قانع گردید. ما تسلیم داریم ~~یک~~ کرور ها مال ملت و دولت مدین بی مبالتهای حیف و میل شده است ولی مانند این مسئله برده اردوی کار مرتفع نگردیده، امروز چشم انتظار تمام ملت ایران در داخل و خارج دوخته به نصیبه نتیجه این مسئله است، امروز اجاب نگراند که بعد از این همه کشفیات وکلای مجلس برای عبرت آینده گان درین تقابات چه اقدامات صمیمانه خواهند نمود ما برای کشف این مدعا مراتب ذیل را برای درج در جبل التین و مزید توجه ملت مینگاریم

سواد حواله حضرت سردار ارفع

(به جناب حاجی سلطانعلی تاجر شوشتری)

(مقیم بی بی)

بعد از حذف القاب دیروز تلگرافی به جناب

سامی باین مضمون نمودم ~~یک~~ قیض چهار هزار تومان

لذ جناب مفتاح السلطنه بگردید و ~~یک~~ ۱۰۰۰۰۰ روپیه

بدهنده امید است تلگرافی مذکور با جناب ساری
رسیده و قبض چهار هزار تومان بابت حقوق دیوانی
جنرال قونسولگری هندوستان که امسال بخرج کتابچه
هندستان منظور شده از مفتاح السلطنه گرفته و
مبلغ ۱۰۰۰۰ روپیه در وجه جناب مزایه کارسازی
نموده و قبض ایشان را عیناً برای اینجناب فرستند
(این چهار هزار تومان خاصه حقوق جنرال
قونسولگری کلکته می باشد)

(ایضاً)

که (۲۲۱۴) تومان که معادل (۵۸۲۶) روپیه
است بابت تمهه مستمری جنرال قونسولگری هندوستان
به مفتاح السلطنه داده و به همان مضمون سابق قبض
بگیرند، (این ۲۲۱۴) تومان حقوق جنرال قونسولگری
بهی است .)

سواد تلگرافست که انجمن و مان خواهان
(بهی مستقیماً به طهران مخبره کرده اند)
توضیحات مفتاح السلطنه خلاف است . مندرجات
جبل اتین صحیح تفصیل با پس

(انجمن و مان خواهان)

ایضاً

(تلگراف از طریق بوشهر)

مهران

حضور مبارک مجلس شورای ملی - جناب معز الملک
مندرجات جبل اتین در باب مفتاح السلطنه تماماً
صحیح است اولاً جبل اتین مدعی نشده بود که
مفتاح السلطنه اجازه نگرفته اند بلکه چرا بعض
تعارض یا ترفن بهجل طموریت و گرفتن دو سال
موجب و فقط هفت ماه توقف در بهی وزارت
خارجیه بایشان اجازه داده

ثانیاً قبوضات مفتاح السلطنه البته نزد سردار ارفع
موجود، دفاتر جناب حاجی سلطانعلی شوشتری در بهی
حاضر که در رجب و رمضان گذشته مبلغ شانزده
هزار و سیصد روپیه موجب سال دوم را حسب
الحواله گرفته اند. معاون وزارت خارجه چگونه مطالبی
را که در بهی اظهار من الشمس است در محضر
مقدس مجلس ملی انکار کرده اند، حقوق سال اول
و ام از قرار مسوع مفتاح السلطنه بتوسط سفارت
انگلیس از بابت حق که برای امتیاز تلگراف
بدولت ایران داده میشود از بانک شاهنشاهی گرفته اند

ثالثاً اعتبار نامه مفتاح السلطنه فقط شش روز
بعد از ورودشان رسید و بتوسط نصیرالملک قونسول
جنرال موقت نزد حکومت هند فرستادند جواب
رسید بعد از ورود بهجل طموریت که کلکته باشد
و گرفتن شارژ از نصیر الملک گزرت خواهید شد
یعنی در روزنامه رسمی دولتی اعلان شده بقونسول
جنرالی شناخته خواهید شد. ولی بکلی بکلکته نرفته
اند و تا امروز رسماً باموریت شناخته نشده اند

(انجمن و مان خواهان)

عریضه است که انجمن و مان خواهان بهی
(مجلس مقدس فرستاده)

بعرض حضور مبارک میرساند

اولاً از درگاه حضرت احدیت دوام عمر و
عزت و شوکت و اقبال حضرت مستطاب اجل عالی
را مسئلت مینماید و امیدوار است که انشاءالله تعالی
همیشه اوقات برار بکه عزت و ریاست منکی و برقرار
باشند

ثانیاً مایه جسارت آنکه در شماره ۷۵ جریده
مجلس شرح استبضاحی که جناب معز الملک از وزارت
امور خارجه در خصوص مفتاح السلطنه خواسته بودند
و جوابی که معاون وزارت خارجه داده بودند
ملاحظه شد . چون تسئالات جناب معز الملک با
اعتراضات مندرجه در جبل اتین مطابق نبود و ظاهراً
مندرجات جبل اتین را بدقت ملاحظه فرموده اند
و توضیحات جناب معاون وزارت خارجه نیز مطابق
با واقع نبود محض استحضار خادیر و کلای محترم مجلس
مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه این انجمن لازم
دانست که حقیقت امر را بعرض مجلس محترم برساند
و لذا دو تلگراف بهی مستقیماً و یکی از طریق
بوشهر بحضور مبارک مجلس ملی بهوجب مواد در
جوف عرض شده است و اکنون نیز محض مزید
اطلاع تصدیق جناب حاجی سلطانعلی شوشتری را
که یکی از اعظم تجار بهی هستند و موجب سال
دوم را جناب مفتاح السلطنه حسب الحواله جناب اجل
سردار ارفع از ایشان دریافت کرده اند در لف
عریضه افاد داشتیم، البته اگر مجلس محترم ملی از
آقای سردار ارفع نیز رسماً استفسار فرمایند و از طرف
ایشان هم آن مطالب تصدیق خواهد شد جناب مفتاح السلطنه
در شهر صفر ۱۳۲۷ وارد مهران شدند و دو

توان گذشتند بحرصت فرمودند و در عرض این مدت توقف ایشان منحصر بود به بیثنی یا بونه که قریب مبنی است و بحال مأموریت که کلکته است نرفتند عوتهایی که از ایشان شده از طرف حاکم بیثنی بوده و این دلیل نیست بر اینکه از طرف حکومت و فرمانفرمای هندوستان بقوسول جنرالی ایران شناخته شده باشند، سه سال است که غیر از جناب نصیر الممالک که قوسول جنرال موقت هستند کسی دیگر رسماً بقوسول جنرالی ایران شناخته نشده است چون این انجمن وظیفه خود میداند که حقایق امور این صفحات را بر عرض امنای ملت برساند و بعلاوه انکار و اعات بدیدی را از جناب معاون وزارت خارجه خیلی مایه ماسف بنداشت و مظلون است که هنوز نظام وزارت حاضر بطرز زمان استبداد باقی است لذا بر خود فرض دانسته که حقیقت امر را محض استیلام خاطر و کلا بر عرض برساند تا آنکه تحقیقات لازمه بعمل آمده و رفع مفاسد ایام استبداد بشود و اما از شخص جناب مفتاح السلطنه بیثنی از وضع معاشرت و سلوک ایشان این انجمن شکایتی ندارد فقط در وظائف مأموریت کمال تکامل و نسیج از ایشان بروز کرد.

عرض دیگر در خصوص انتشارات بنادر خلیج فارس البته در حاضر مبارک مستحضر است که جناب دریایی چندین سال است حکومت بنادر را داراست و با اثاب خوانین دشتی و دشتستان همدست میباشد هر روزی بید و سینه محض فواید و اغراضات شخصی بکثرت اسباب انتشار فراهم می آورند، علاوه ده دوازده نفر در اطراف ایشان هستند که مزید سایر عاقلها شده و تاحینی که جناب دریایی حکمران و این دوازده نفر در پوشهر هستند امید امنیت در بنادر می رود، مگر اینکه جناب دریایی را مزول و این ده دوازده نفر را هم از پوشهر خارج نموده یک نفر حاکم وطن پرست دولتخواهی بحکومت بنادر منصوب فرمایند، آنوقت امید است که امنیت در بنادر حاصل و بخاطر اولیای دولت و ملت از این رهگذر آسوده شود و هرگاه اجازه می فرمایند اسامی این ده دوازده نفر که بستگان جناب دریایی هستند معین نموده و محض اطلاع خاطر مبارک تقدیم نماید

تلگرافی است که انجمن مظفری کلکته

(مجلس مقدس شورای ملی نموده)

آقای معز المملک، بساحت اقدس شورای ملی شیدالله ارگانه به جواب استفسار مجلس در خصوص مفتاح السلطنه و نگارشات جنبل المتین معاون وزارت خارجه مقرون بصحت جواب نداده. مفتاح السلطنه ابتدا به جنرال قوسلی هندوستان معرفی نشده و به مرکز مأموریت خودم نیامده در حالیکه موجب مأموریت سال اخیر کلکته و بیثنی را از حاجی ساطعلی تاجر شوشتری دریافت و تحقیق موجب سال اول از سفارت خانه انگلیس از وجود تلگرافی میتوان نمود. عمض عن اذین مسئله اهم مورث پاس ملت از اساس مشروءیت و تجری سایر نمایندگان و خسران مایه مملکت است. رسماً در دادن هرگونه تشریحات حاضریم -

(انجمن مظفری کلکته)

این نکته را هم ناکفته نمیگذاریم. سیزده هزار تومانیکه در احدى مفتاح السلطنه نوشته ایم با پانصد تومان اعام محمد علی بوده که از آقا بالا خان حاکم رشت دریافت نموده. فردا معاون وزارت خارجه نگوید که سیزده هزار تومان نبوده، دوازده هزار و کتری بوده و این وسیله راه فراری برای خود برقرار دارد ایراد ما این است که مفتاح السلطنه بدون آنکه به محل مأموریت خود آید و مأموریت او رسمی شود دو سال موجب و مأموریت را گرفته و معاون وزارت خارجه منکر ایجاب شده است.

جنبل المتین

خدای را شکر که ایندرجه حس ملی و حقوق شناسی ایرانیان هند بحرکت آمده که اینگونه مسائل حقوق و شرفی را تعقیب می نمایند، امید داریم که تعقیب این مسئله مایه تیبه معاونین و اعضای وزارت خاها شود. بلکه وکلای مجلس مقدس را تا این درجه ساده و بی ادلاع فرض نمایند، انشاءالله تعالی خیالات خام و این عادات غیر مرغوب از اعضای وزارتخانهها دور گردد که تمام خرابی ایران از دروغ کوفی و ملاحظات بیجاست، خط وزات خارجه نیز که امضای نگارنده مراسله بیثنی که در شماره بیستم درج شده بود رسید، انشاءالله عین خط را با جواب آن در آتی خواهیم نگاشت.

« تشکر اهل عدالتخواه اصفهان از حرکت
(عدالت شکن سهام الدوله حاکم فارس)
« امروز دیگر روز برده بوشی نیست تا کی بر
عیبه روسه بوده بوشیم و در ذلت و خواری خود
کوشیم. جانها دادیم ملل ما دادیم ضرر ما بردیم بی
ناموسها کشیدیم که دیگر
(هرچه آن خسرو کند شیرین نباشد)

چنانچه در شماره ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ نامه مقدس
جناب المتین حرکات سهام الدوله و اسبی از جناب
شیخ الملک درج بود. لازم دیدم بیک درجه کشف
حقیقت نموده سیئات اعمال او را بزبان تشکر بر عالمیان
عرضه دارم که سایرین اعتبار گیرند
ایته مصادر امور که بواسطه راپورت منیران
بعرض بر جزئیات اعمال حکام مطلع هستید از
حرکات مفرضانه سهام الدوله که اغلب بر ضد احکام
حجج اسلام و نص قرآن و تسلیط کفار و ظلمه
بر مسلمین و مظلومین است اغماض نخواهند کرد
شاید این مهلت برای یک صلاح عمومی است که
میگویند

(پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون کتند)
اینک نامه مقدس را گواه میگیرم که
(ترجم برپانگک نیز دندان)
(ستمکاری بود بر گوسفندان)

باری وجوب عدلیه قانونی امروز در مملکت
ایران از مسلمات اولیه است و علی العجالة که همه
چیز را فاقدیم جراحات قلوب مقروصه ملت خنیف
ایران را غیر از بسط بساط عدل مبدول و ملتیم نکنند
زیرا که مسلم است بخیال داوگری و داد خواهی
مردم از ظلم ظلمه بیکدرجه میتوانند تحمل نمایند
چه غالب دیده شده است اشخاص خوش عقیده
هر جور جور و تعدی را بامید روز جزاء و انتقام
بخود هموار مینمایند ، که منتقم حقیقی در روز
جزا مکافات داده انتقام خواهد کشید ، امروز
هم همین قدر که میشوند دیوان عدالتی برپا است و
جزا و مکافاتی در کار است از صدمات وارده بامید
داد خواهی کتر به جزع می آیند

علی هذا بجهت اصلاح مفاسد فارس که از سالیان
دراز از ظلم بی القوام عموماً و از زطان شطع السلطه
بخصوصاً هر روز بیک عنوانی گرفتار ظالمین و دست

خوش بکدسته مستبدین بودند
مصادر امور برای ایجاد عدلیه قانونی شیخ الملک
را بریاست عدلیه فارس برقرار فرمودند ،
مشار الیه صیت قانون پروری سهام الدوله که
هنگام عبور اصفهان اظهار داشت و در ابتدای
ورود شیراز شهرت داد که (رب شهره لاصلها)
مد نظر گرفت و با جمعی اعضای کاردانش و اهل
الیهیت از صغیر و کبیر با عدم امنیت طرق و مخارج
گزارف از طهران بامیدواری تمام که بتواند نتیجه
زحمت و تحصیل خود را در این آخر عمر تقدیم
نوع نموده سر مشق بسایرین داده و اسبی از خود
در تاریخ نیکنامان گذارد عزیمت شیراز نمود مردم
فارس با آن ذوق طیبی که بیکدرجه هم از حالات
شیخ الملک آگاه بودند دفع صدمات و رفع لطات
سهام الدوله را بررود ایشان بنداشته بجان و دل
استقبال و تمنای عجب در تاسیس عدلیه کردند
و ضمناً پاره درد دلهای این مدت را بمرض
رسانیدند که سهام الدوله چه کرد و چه بروز ما
آورد که از حرکات او جراحات بی القوام فراموش
مان شده و کردار او را محرمه بجان بجان برشمرند
و مظالم مستبدانه او را اسم بردند

جناب شیخ الملک از کمال خیر خواهی در مجلس
خاص سهام الدوله را ملاقات و شرح شکوای اهالی
را با زبانی لاین بیمان نهاده و چاره را چنین گفتند.
خوب است علی العجالة برای جبران گذشته اشخاصیکه
در حبس میباشند و عریضجات شکایت بدلیه دادمانند
در حق آنها رسیدگی و موجب قانون مقصرین را مجازات
و بی گناهان را رها کنیم سهام الدوله جواب میدهد
(هنوز که مردم عالم بتوانین نیستند و بی حقوق
خود نبرده اند و ابواب مداخل سابقه بکلی سدود
نشده ، چنانچه من قانون وزارت داخله را بمذاق نظام
السلطه سابق متروک داشته ام شما هم قوانین جاریه
عدلیه را موقوف بگذشتن از مجلس شورای ملی
نموده ضلاً تا ممکن است باتفاق مشغول کار شویم و
مشترکاً در امورات اقدام نمایم

(من بر ز بر ظلم تو از کینه هم جور)
(و ائین شراکت بگذاریم جو نجار)
که هم مزد داریم و هم منت و ستون بستوب
فرج است

جناب شیخ الملك را بطبع عدالت خواہ گران آمدہ از این شراکت کہ براس المال ظلم منقذ بود امتناع نموده کہ وجدان انسانیت و شرف آدمیت نمیگذارد امروزہ برای اهالی مظلوم فارس مشروطہ کفی را عدالت بروی نام گذاریم، من قبول این خدمت را بجهت تایید مشروطہ کردم کہ مردم حلاوت مساوات و عدل را داشته فواید ابدی از خسارات وارده بدست آورند و الا آخر عمری زیر بار کار نبرقم - سهام الدولہ دید شیخ شوخی برنمیدارد و مثل مرحوم میرزا نصرالله خاں مشیرالدولہ گول نمیخورد و با طر استبداد همراهی ندارد از فردای آن روز رخ از راستی برتافت و قبل هندوستان را کج روشی آموخت کہ با وزیر روی بشاه آریم و شیخ را از اسب عدالت پیاده و ملت کنیم، بعد از تمہید خدمات خودش بوزارت داخلہ اولتیا تو میبکند کہ اگر تا چہل و ہشت ساعت دیگر شیخ روی بہ ری نیارود من بدون اعازہ حرکت میکنم . و قونسلیگری انگلیس () بکوفت واسطہ اصلاح صولۃ الدولہ میشود) وادار کرد کہ بلافاصلہ بوزارت خارجہ خبر دہد کہ اگر سهام الدولہ حرکت کند ناچار برای امنیت تہہ خود برعدہ قشون انگلیس در شیراز خواہم افزود

این مواضع ہوناک و واقعہ غیر مترقبہ اولیای امور را مشوش ساختہ و درشددر حیرت انداختہ لا علاج حرکت شیخ را بر اغتشاش ناگہان فارس توجیہ دادہ بحاجہ ایشان را طلبیدہ (نقیض اصل ۸۰ - ۸۲) وضع تلگرافخانہ معلوم است کہ این خبر زود تر از شیخ بشوخ میرسد

سهام الدولہ دیگر فرصت تدارک نداد، مہورین شدید العمل بر سر شیخ گذاشتہ کہ فوری روانہ شود، (نقیض اصل ہم وچہاردم قانون اساسی) شیخ الملك بحس طہیکہ اطہار اشتیاق اهالی واعیان شیراز از روی علم و حسن نیت خواهی است مشروحہ بضوات اتہام حجت باجمن ایالتی شیراز مینویسند : شہا کہ وکیل و برگزیدہ ملت و حافظ قانون و نمایندہ مجلس شرعی مای ہستید و ناظر برادارات میباشید چرا این مخالفت قانون را جلوگیری نمیکنید ، چون (متذکر کلاہی بیچارہ فارس کہ امروز در طهران در تحت کشاکش و فشار کبیرین تحقیق

اعتبار نمہا میباشند و سهام الدولہ بہت تریا مہمہ کہ پلتیکش مبلغا ہم بخورد) دست نشاندہ حکومت بودند و حال اینکہ بعکس باید بودہ باشند جواب مینویسند : عینا خط شما را از نظر مبلوک حضرت اشرف گذرانیدیم جواب فرمودند بودن شما در شیراز مغل نظم است، ماذا باید در امرج وقت حرکت کنید ، ای بیچارہ برادران مظلوم ای مظلوم اهالی شیراز، باری ناچار وحیداً فریداً (وخرج من المدینة حلقاً یترقب) اہل البیت و اطفال رضیع و مریض خود را گذاشتہ بصوب طہران حرکت مینماید، اما از شیخ گذشت تا بر سر صولۃ الدولہ چہ آید و درمقابل زحمت و مخارجات در اجرای اوامر واحکام حجج اسلام بحج اشرف تا چہ اندلزہ پایگیری مہمہس نماید خواہیم دید و خواہید شنید

مقصود ما تشکر از این حرکت سهام الدولہ بود چہ خوش میگوید مولوی شخصی شبانہ از عس فرار و ہمہ جا میدوید باہی رسید خستہ و کوفتہ خود را باع انداخت ممشوق خود را کہ سالما در عقبش میشتاف تہا در باغ یاف در آوشش کشید و بشکر عس زبانش منزم گردید

حالا ما ہم حا دارد از سهام الدولہ تشکر کنیم و الا کجا باین فیض عطی میرسیدیم، محض اطلاع از حرکت شیخ الملك بحس ولایتی و اعیان شہر اصفہان کہ در عبور بشیرازش حسرتہا خوردند و ضبطہا بردند بتوسط حضرت صمصام السلطنہ بذیرائی مقدمش را از مصادر امور درخواست کردند مقارن ورود شان بشارت قبولی رسید و نصب شیخ الملك بریاست عدلیہ اصفہان از طہران مقرر گردید

وعدایہ اصفہان را کہ قریب الانفصال بود حیوۃ تازہ بخشید، ہرچہ جنابش از توقف امتناع نمودند کہ عازم طہران و در عدایہ اعظم بخیمال دادخواہی از سهام الدولہ میباشم اهالی بر اصرار خود افزودند کہ اگر مقصود شما خدمت نوع و وطن است قصد رحیل را بدل با قامت کنید کہ (قتادہ بار وایکن بمنزل افتادہ است) و اگر مواخذہ از مخالفت قانون کردن سهام الدولہ را در نظر دارید کہ عفو فرمائید اگر مصادر امور را بگذارد کہ توجیہی فارس نمایند (این قدر بگفتہ فزون است کہ ناید عیب)

در این شماره دولت به شرحی که در شماره اول شماره ۱۰۱ در مجله بول بی اختیار است ، الملاحظات بسبب در زبانت نشین دولت مرحوم داده کافی است برای معرفت او ناچار قبول نموده از حرکت بطهران مکتوب شده ، و از طرف شهر ذی حجه ۱۳۳۷ عداوت محبتی شامل نه اطای (۱) عریضه و احضاریه (۲) ریاست (۳) کاتبه (۴) ابتدائی حقوق تقدی شجه اول (۵) ابتدائی تقدی شجه دوم (۶) ابتدائی ملکی (۷) محاکات تجارتی (۸) محکمه صلحیه (۹) اجراء دایرو اسباب آسایش اهالی گردیدند. این است که اهالی اصفهان از این حرکت قانون شکن سهام الدوله تشکر نموده زبانت حالشان مترنم باخفال است (یا ایت قومی یعلمون با غفرلی ربی و جعلنی من المکرمین) و نیز خیال شیخ الملک این است که در سر محلات کبیریه با یک محکمه صلحیه برقرار نمایند. فعلا از حکومت و انجمن ولایتی و اداره ولایتی بریاست جناب مبدع الملک که از متدین وطن پرست عالم است و تمجید مجاس اطوارش دفتری جدا گانه میخواهد و انجمن بدی و ادار ، و بنیادیه و نظمی و یدیس و تحدید تریاک و تلگرافخانه و پستخانه و نظام و دفتر که هر حقه منظم است باز زبان اهالی مترنم باخفال است (یا ایت قومی یعلمون با غفرلی ربی و جعلنی من المکرمین خداوند علی اعلی همچنانکه طرا از این جهات آسوده فرموده برادران فارس را هم آسوده فرماید حقیقت خیل گرفتار شدند

البته از وضع بوشهر و اقدامات دریایی در وضع انجمن ولایتی و سایر ادارات خبر دارید ، آقا میرزا احمد خان میر بنجه محلاتی هم که رئیس قشون است کمال یگانگی را با دریایی دارد یعنی کشتک والسلام (حقیقی ، سبزواری)

تردید

این بنده سادای متمادی است از مشترکین جریده فریده جبل المتین و از معتقدین اشاعت و اشراقات جناب مستطاب عالی محسوب و عقیده ام بر این است که شیوه دعوت و هدایت و طریقه ايقاط و نصیحت بی شباهت آلیس و فرض همان است که جناب مستطاب عالی متلک مستحسن مستقیم خود اتخاذ فرموده و حقوق وطن مؤسس و نوع پرست را بحد کمال ادا نمودماید و با نظر حق بین انصاف پرست بکمال وضوح

می توان مشاهده نمود که هیچوقت اوراق خبریه معتدین عالی آژده بشباعت و شوا ب نبوده ، از اعلام ترقی و تمدن اگر اثری در فضای خاک مقدس وطن ما مشهود یا لا محاله این کلمات طیه در السنه و افواه ما جاری است همانا از افاضات جناب مستطاب عالی است. و چون معتقدین مسلک مقدس عالی باز همین انتظار و اشتیاق را در استفاده نگارشات عالی دارند که هیچوقت مجال القاء شبهه در مندرجات آن بدست نیاید فریضه ذمت ارادت دانسته عرصه میدارم

نگارنده محترم مقاله (اعتراض بر جبل المتین) راجع به تخمین مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه که در شماره ۲۹ صفحه ۱۵ مندرج است کلمات ذیل را جناب ناصر الملک بعد از تشریف آوردن فرموده اند « وکلای مملکت ما دانا بقوانین خارجه را امروز لازم ندارد. و اموری که در دو بیست سال در فراسه بتدرج بشرفه آتی بمملکت ما وارد نمیشود، و وکلای که این مسلك را دارند بکار نمی آیند. امروز باید وکلای ما از مستخدمین خیر مملکت مثل فلان و فلانکس (نمیخواهم اسم ببرم) باید باشند ، منسوب بحضرت اشرف آقای ناصر الملک دانسته استشهاد فرمایشات ایشان فرموده اند از آنجا که کلمات خیر خواهانه آقای ناصر الملک را همه شنیده اند و خصوصاً این بنده بیشتر استماع نموده ام تصور میکنم برای نگارنده محترم مقاله فوق سوء تفهیم یا سوء تعبیری حاصل شده باشد، و الا این کلمات مسلماً از حضرت معظم له نبوده و نیست و این بنده بدون آنکه داخل بحث و اعتراض در مقاله فوق نسبت بنگارنده محرم باشم بی فرضانه عقیده خود را فقط برای استحضار شخص محترم عالی اظهار میدارم که اگر چنانچه خود حضرتعالی نیز کلمات مزبوره حضرت معظم له را سنجیده و با عقیده بنده شریک باشید دو نمرات آتی جریده مقدس رفع این اشتباه را فرموده راضی نشوید در کلمات حکیمانه یک شخص بزرگی تاویل مالا یرضی صاحبه واقع شده باشد (انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال)

جبل المتین

اعضای این اداره ملی با آن مسبوقیت نامه که بمسلك حضرت اشرف آقای ناصر الملک داشتند در

قبل همان عنوان مصمم تردید این جمله مانند سایر مطالب آن نیز بودند بد بختانه تراکم اشغال و افکار آنها را جو جار باین سهو عظیم نمود و از نگارنده محترم این سطور تشکر داریم که ما را باین وظیفه صبیحی آگاهی بخشید

اینجا شکایت یا تردید

پس از اهدام مجلس مقدس برخی مهاجرین محترم نیز عطف عنان به جانب هندوستان کشیده که من جمله ایشان جناب آقا میرزا علی خان همدانی الاصل بودند، چون شخص قابل و وجودی لایق بود - پس از توقف شش ماه در اداره و دادن امتحانات کافیه بعد از فتح دهران به سمت وقایع نگاری جبل التین به جانب ایران رهسپار گردیدند چنانچه از هر نقطه مقالات رشقه و واقعات صحیحه به اداره نوشتند و ما نیز با کمال اعتماد و اطمینان درج نمودیم که من جمله در شماره (۳۱ در ذیل عنوان (حق را باید گفت و حقیقت را نباید نفی) تنادی از اوضاع اصفهان و ادارات آنجمن و غیره نموده چون محل اعتماد ما بود درج شد. اینک از آنجمن محترم ولایتی اصفهان امضای نگارنده را خواسته اند که در عدلیه تحت استطاق و محاکمه اش در آورند چون این اداره اسلامی اول حامی عدالت و حقیقت است بدون درنگ نام نویسنده را نگاشتیم و آخرین مکتوبشان هم از طهران رسیده تا وقتی که تصفیه محاکمه ایشان یا آنجمن اصفهان نشود درج نخواهیم کرد و ما امیدواریم این محاکمه کشف بسیاری از پرده های ضخیم را بنماید

مکتوب از شیراز

از دیدن نامالیات مجنون صحرائی شده ولذا بطور اجمال عرض می نمایم ، از یوم ورود سهام الدوله بعضی ها سخت مخالفت با ایالت و مشروطه داشتند ، ولی ظامرا نصرالدوله در فداد ایالت و مشروطه جلوه می کرد و در باطن همراهی با مفسدین می نمود مثل آنکه تدارکات نمودند و بهر شهر و بلد خطوط عدیده نوشتند که این اساس مروج عقاید باطله است ، تا عشر آخر ذیحجه که نتیجه خیالات باطنی و خطوط که به هر جا نوشته بودند معلوم گردید ، و از روز ۲۵ ذیحجه نصرالدوله دزد ها را مختار کرده که امنیت داخل شهر را خراب کنند، بواسطه آنکه دیدند عدلیه و استنطاق دوکار است تکان ها بسته شد

صورت احکام ناچین و بدشعور و بیخبر و بیگانه با حق نام امید واریها بود موقوف گردید و ایالات منسوبه را هم که صاحبانش در عدلیه ناپست کرده بیگانه و دیندار این اساس پایه خانه خرابی و مفسد شدنی خودشان است، لذا اسم عقیدتی را در میان آوردیم و همکاری را که حاکم می نمود فرضین شهرت میدادند که خلاف مذهب اسلام است و ببلایه آنجمن هیلی سری منتقد نمودند و هم قسم شدند که سخت اقدام نموده که مشروطه را موقوف نمایند و همان اساس و بساط سابق را بگسترانند ،

اول محرم حکومت قدغن نمود که سینه زن از محله خود به محله دیگر زود که نزاع شود و هر کس در محله خودش مشغول سینه زدن و عزا داری باشد و خود حکومت هم در باغ حکومت مجلس روضه منتقد کرد ، نصرالدوله و بعضی ملا نمایان گفتند که حالا موقع کار است یکمرتبه شهرت دادند که حاکم قدغن کرده کسی روضه نخواهد و حاکم بانی است، مجال بدست الواط و اشرار افتاد دستور العمل دادند که هر روزه و هر شب محض و عمارت بسته در شهر گردش کند و نیز ترتیباتی دادند و روضه خوانها سپردند که بالای منابر تکذیب از حکومت و بدگویی از مشروطه بکنند، تا روز هشتم روضه خوانها گفتند که شما چون مجلس حکومت رفیقید کافر شدید توبه کنید که بجهت حاکم روضه نخواهید . سینه زنها عکس نحس محمد علی را بحکم فرضین جلو عمارت زده بودند، و يك از ملا نما ها رفت منبر و بالای منبر گفت که هر حاکی از طرف وزرا و مجالس بیاید قبول نمیکنیم و مالیات نمی برداریم جز حاکی که از جانب محمد علی باشد ، همین قدر در خانه عرض می نمایم که چنانچه چند نفر در شیراز باشند همه روزه يك رنگی روی کار آورده و بکلی مغل آسایش و پیش رفت مقاصد ملیه خواهند شد ،

جبل التین

(آنچه بیند عاقل اندر خشت خام)

(می نه بیند جاهل اندر آئینه)

جبل التین قبل از وقوع این واقعات این پیش آمد های ناگوار را میدانست، از وجود شیخ فضل الله و موقر السلطنه ها و رحیم خانها و امیر برادرها در فارس واقف و مطلع بود ازین رو مکرر در مکرر